

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

بهرام رحمانی
۱۸ اگست ۲۰۱۹

لیستی از ترورهای حکومت اسلامی ایران در داخل و خارج کشور! (بخش پنجم)

ترور برای حاکمان آدمکش و مستبد کم هزینه است. به این دلیل، تمایل به حذف فیزیکی مخالفان، ریشه‌ای طولانی و عمری به اندازه حکومت اسلامی دارد و از همان فردای پیروزی انقلاب آغاز شد. در کنار سرکوب گسترده و شدید داخلی که به گریز و تبعید بسیاری از نیروهای مخالف حکومت جدید انجامید، دامنه ترور و کشتار نیز از مرزهای ایران فراتر رفت.

در جریان عملیات نیروهای امنیتی حکومت اسلامی ایران، به‌ویژه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ خورشیدی، شماری از چهره‌های سرشناس مخالف حکومت اسلامی ترور شدند.

علاوه بر تکذیب و انکار و یا نسبت دادن این اتهامات به توطئه سازمان‌های جاسوسی «دشمنان» و یا اختلاق درونی سازمان‌ها و احزاب مخالف حکومت اسلامی، یک توضیح دیگر مطرح شده از سوی طیف اصلاح‌طلب حکومت اسلامی این بوده که این ترورها، عمدتاً یا از سوی نیروهای «خودسر» و یا «نیروهای» انجام گرفته که تحت نظر دولت نیستند و مستقل از سیاست خارجی حکومت اسلامی عمل می‌کنند. اما هیچ کدام از این ترفندها، قادر نشدند به افکار عمومی آدرس غلطی بدهند و حکومت اسلامی را تبرئه نمایند از این‌رو، انگشت اتهام به تروریسم حکومت اسلامی ایران گرفته شد و افکار عمومی مترقی و انسان‌دوست ایران و جهان و خانواده‌های قربانیان، همچنان بر این نظر خود پافشاری می‌کنند.

اگرچه در خارج کشور در مواردی، واکنش حکومت‌های اروپایی به این ترورها چندان چشمگیر نبود، اما در برخی از پرونده‌ها نظیر پرونده میکونوس و ترور صادق شرف‌کندی در برلین، اقدامات حکومت اسلامی ابعادی جنجالی یافت و حتی پای عالی‌ترین مقامات حکومت از جمله علی خامنه‌ای، اکبر هاشمی رفسنجانی، علی فلاحیان و علی اکبر ولایتی به میان کشیده شد.

در عین حال، درگیری مستقیم دیپلمات‌های ایرانی در پرونده‌های اخیر که مربوط به ترور محمدرضا کلاهی صمدی و احمد نیسی در هلند در سال‌های گذشته، و یا تلاش برای بمب‌گذاری در گردهمایی سازمان مجاهدین خلق در پاریس در تابستان گذشته، پذیرش چنین استدلالی را اکنون دشوارتر از گذشته می‌کند.

بنابراین، پیش‌بینی واکنشی نه چندان جدی یا سخت از سوی اروپا، می‌تواند یکی از زمینه‌های آغاز دوباره آنچه تصور شود که مقامات اروپایی آن را «تلاش نیروهای اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی برای انجام سوءقصد در خاک اروپا» قلمداد کرده‌اند.

فارغ از این‌که این پیش‌بینی تا چه اندازه درست از آب خواهد درآمد یا نه، نمی‌توان واقعیت دیگری را نادیده گرفت که زمینه‌ساز اصلی در پیش گرفتن چنین روش‌هایی است.

زمانی محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری وقت ایران در اسفند ماه ۱۳۸۵، در باره پرونده هسته‌ای حکومت اسلامی گفته بود: «ایران ترمز و دنده عقب قطار هسته‌ای خود را کنده و دور انداخته است.»

اگرچه در عمل، چنین نبود و این قطار هم ترمز کشید و هم عقب رفت، اما او سخنی را گفته بود که بخشی تعیین‌کننده از مبانی فکری و رفتاری تصمیم‌گیران در حکومت اسلامی بوده است. یعنی ماهیت و خصلت عمومی حکومت اسلامی، وحشیانه، جنگ‌طلبانه، اعدام و ترور است. نیروهای در این حکومت آموزش دیده‌اند که کسب و کار اصلی‌شان آدم‌کشی است و و لو این‌که در ظاهر شغل دیگری داشته باشند.

برای مثال حسین شریعتمداری، نماینده رهبر حکومت اسلامی در روزنامه کیهان، یکی از این نمونه‌هاست. او در جریان اعتراضات دانشجویی تیرماه سال ۱۳۷۸، همین مضمون موضع احمدی‌نژاد را به کار برده بود. او در باره نحوه برخورد حکومت با مخالفان خود، گفته بود حکومت اسلامی در سرکوب مخالفان، مانند ماشین است که در سرازیری حرکت می‌کند و نه ترمز دارد و نه فرمان.

او پس از آن، بارها بر این نکته تأکید کرده و با حمایت از «بی‌ترمزها» موقعیت کنونی بسیاری از مقامات حکومت اسلامی را ناشی از همین تندروی‌ها دانسته بود.

بنابراین، جای شگفتی نیست اگر او اکنون وزارت امور خارجه را به انفعال و کوتاه آمدن در مقابل «گستاخی» اروپاییان متهم کند.

حسین شریعتمداری، پس از حمله تروریستی به رژه نظامیان در اهواز، به صراحت تهدید کرده بود که نباید «این فرصت از دست داده شود» و به دلیل آن‌که «هواداران جان بر کف ایران اسلامی در جای‌جای دنیا کم نیستند، جا دارد از این پس جرثومه‌های فساد و تباهی از سایه خود هم بترسند.»

تهدیدات مشابه نه تنها پس از حمله اهواز، و نه تنها از زبان کسانی مثل حسین شریعتمداری، بلکه از سوی فرماندهان بلندپایه سپاه پاسداران بارها مطرح شده است.

به عنوان نمونه، سرتیپ مسعود جزایری، معاون فرهنگی ستاد کل نیروهای مسلح جمهوری اسلامی در آبان ماه سال ۱۳۸۸ با تأکید بر شناسایی بسیاری از معترضان به نتایج انتخابات در داخل و خارج از ایران و تهدید آنان به برخورد مناسب گفت: «جمهوری اسلامی در عین سعه صدر، نمی‌تواند به عناصر برانداز و دنباله‌های کودتای نرم اجازه فتنه‌گری بدهد و چنان‌چه ناچار شود حتی خواهد توانست عقبه‌های برون مرزی را با چالش جدی مواجه سازد.»

معنای چنین سخنان و رویکردی که به‌طور مداوم از سوی چهره‌های تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز حکومت اسلامی مطرح می‌شود این است که از نگاه آنان، در کنار بازداشت، اعدام و حتی ترور در داخل (مانند آنچه در جریان قتل‌های زنجیره‌ای رخ داد)، ترور و حذف فیزیکی در خارج از کشور نیز ابزاری مناسب و پسندیده برای «برخورد» با مخالفان است؛ هرچند، عملی کردن آن، گاه می‌تواند به دلیل شرایط نامساعد، برای مدتی به تعویق

افتد و ماشینی که با اعدام فرماندهان ارتش و مقامات نظام پیشین به راه افتاده، با وجود میل باطنی، گاه ناگزیر به گرفتن ترمز شود. اما ماهیت آن هرگز تغییر نمی‌کند.

مهم‌از همه فتوای اخیر رهبر تحت عنوان «آتش به اختیار» است. خامنه‌ای در سخنانی به مناسبت عید فطر و در جمع نمازگزاران که روز دوشنبه ۵ تیر سال ۱۳۹۷ در مصالای آیت‌الله خمینی در تهران برگزار شد تاکید کرد که «آتش به اختیار به معنای کار فرهنگی خودجوش و تمیز است.»

او گفت که معنی این سخن این است که «در تمام کشور، صاحبان اندیشه، فکر و همت، کار را خودشان پیش ببرند، منافذ فرهنگی را بشناسند» و افزود: «نیروهای انقلابی بیش از همه باید مراقب نظم کشور، مراقب آرامش کشور، مراقب عدم سوءاستفاده دشمنان از وضعیت کشور، مراقب حفظ قوانین باشند.»

او تاکید کرد که «این مراقبت‌ها در درجه اول متوجه به نیروهای انقلاب است که دلسوزند، علاقه‌مندند و مایلند که کشور به‌سوی هدف‌های خود حرکت بکند.»

به گفته خبرنگاران به‌نظر می‌رسد که به‌دنبال واکنش‌ها به سخنان سه خامنه‌ای درباره آن‌چه که او «آتش به اختیار بودن افسران جنگ نرم» نامید، او اکنون تلاش کرده است تا درباره آن سخنان توضیحاتی بدهد.

خامنه‌ای گفته بود: «در دانشگاه خیلی می‌شود کار کرد، اتفاقاً در دانشگاه باید کار کرد. چه کسی باید در دانشگاه کار بکند؟ شما تشکل‌ها هستید که در دانشگاه باید کار بکنید. البته خطاب بنده در غیر از این جلسه به همه است؛ من به همه آن هسته‌های فکری و عملی جهادی، فکری، فرهنگی در سرتاسر کشور مرتباً می‌گویم: هر کدام کار کنید؛ مستقل و به قول میدان جنگ، آتش به اختیار.»

پس از طرح این فتوای رهبر، حسین الله کرم «رییس شورای هماهنگی حزب‌الله» در صفحه اینستاگرام خود، بیانیه این شورا را به‌همراه تصویر بتری تهدیدآمیز منتشر کرد که در فضای رسانه‌ای جنجال آفریده بود.

بتر که در محل برگزاری نماز جمعه تهران نصب شده بود، هشدار می‌داد اگر جلوی ورود زنان به سالن‌های والیبالی برای تماشای مسابقات تیم ملی مردان گرفته نشود، «دانشجویان حزب‌الله نماز جمعه تهران» بر اساس توصیه‌های آیت‌الله خمینی و «امر آتش به اختیار» آیت‌الله خامنه‌ای جلوی این ورود را خواهند گرفت.

حسین‌الله اکرم در متن خود، همچنین اعلام کرده که گروه «دانشجویان حزب‌الله نماز جمعه تهران» برای اجرای دیدگاه‌های رهبر سابق و اجرای فرمان آتش به اختیار رهبر فعلی جمهوری اسلامی تشکیل شده است.

دلیل جنجالی شدن بنر نماز جمعه تهران، توصیه ۱۷ خرداد رهبر حکومت اسلامی در مورد آتش به اختیار عمل کردن «افسران جنگ نرم» در صورت «اختلال» در دستگاه‌های حکومتی بود. توصیه‌ای که عملاً آیت‌الله خامنه‌ای به ترویج خشونت و ترور بود.

«نیروهای آتش به اختیار» در ادبیات سیاسی ایران، بیش از هر چیز به عبارت اطلاق‌طلبان، یعنی «نیروهای خودسر» شباهت دارد؛ یعنی همان‌ها که در چهار دهه اخیر، از سوی نهادهای حکومتی به‌عنوان عاملان انجام طیفی از اقدامات خشونت‌آمیز و از جمله اقدامات «لباس شخصی‌ها» و «سربازان گمنام امام زمان» معرفی شده‌اند. در ادامه لیستی از قربانیان ترور را می‌خوانید که بی‌تردید این لیست ناقص است و رقم ترورهای بسیار بیش‌تر از این لیست است. بری مثال، تروریست حکومت اسلامی در چهار دهه گذشته تنها در کردستان عراق، صدها از مخالفان خود ترور کرده‌اند که اسامی خیلی از آن‌ها در این لیست نیست.

۱- ۳۰ بهمن ۱۳۵۷، ارسطو سیاح کشیش کلیسای انگلیکن مقابل دفتر کارش در شیراز با ضربات چاقو به قتل

رسید. پس از قتل او، اموال کلیسای انگلیکن از سوی حکومت اسلامی توقیف شد. کلیسای انگلیکن که خدمات خود را به زبان کشور مقصد ارائه می‌دهد از سوی حکومت اسلامی در رده «کلیساهای مروج افکار انحرافی» ارزیابی شده است.

۲- ۳ خرداد ۱۳۵۸، محمد موحد از فعالان جامعه بهائی شیراز و بعدتر تهران، در خیابانی در تهران ربوده شد و از آن زمان ناپدید شده است. او پیش‌تر چندین بار برای بازپرسی به کمیته انقلاب احضار شده بود. حکم بازداشت آموحد ۲۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ از طرف دادستان کل انقلاب صادر شده بود.

۳- ۲۰ آبان ۱۳۵۸، دکتر علیمراد داودی منشی محفل ملی بهائیان ایران و استاد فلسفه دانشگاه تهران در حال قدم زدن در محوطه پارک لاله از سوی سرنشینان یک اتومبیل جیبی ربوده شد و از آن زمان ناپدید شده است. در آن زمان، جز اتومبیل‌های دولتی، اتومبیل دیگری نمی‌توانست وارد محوطه پارک شود. دکتر داودی چند روز پیش از ربوده شدن تلفنی تهدید شده بود.

۴- ۱۶ آذرماه ۱۳۵۸، شهریار مصطفی شفیق افسر ارشد پیشین ارتش و پسر اشرف پهلوی هنگام خروج از منزل مادرش در پاریس به ضرب گلوله کشته شد. صادق خلخالی که پیش‌تر در بیانیه‌ای شهریار شفیق را به «تدارک تجدید جریان ۲۸ مرداد به منظور تجزیه کشور» متهم کرده بود در بیانیه‌ای اعلام کرد حکم اعدام شفیق اجرا شد.

- ۱۳ دی ۱۳۵۸، روحی روشنی منشی محفل بهائیان تهران هنگام بازگشت از دفتر محفل به منزل خودش ربوده شد. در این روز، ماموران امنیتی به منازل تعدادی از بهائیان در تهران هجوم بردند، روحی روشنی که در یکی از این منازل بود بازداشت نشد اما ساعاتی بعد و در مسیر بازگشتش به منزل از سوی سرنشینان یک اتومبیل ربوده شد. تاکنون اطلاعی از او به‌دست نیامده است.

۶- ۲۹ بهمن‌ماه ۱۳۵۸، شیرمحمد درخشنده توماج، عبدالحکیم مختوم، طُواق محمد واحدی و حسین جرجانی از رهبران کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن را پس از شکنجه‌های بسیار به قتل می‌رسانند. پیکر آن‌ها در ۱۲۵ کیلومتری جاده‌ی بجنورد زیر یک پل یافته شد. صادق خلخالی در کتاب خاطراتش تاکید کرده که او دستور کشتن این ۴ رهبر ترکمن را داده است.

۷- ۱۶ اردیبهشت ۱۳۵۹، بهرام دهقانی تفتی فرزند اسقف حسن دهقانی، مسئول وقت کلیسای اسقفی خاورمیانه (که از ایران خارج شده بود)، در حالی که از تدریس در کالج دماوند باز می‌گشت ربوده شد و به قتل رسید. او را در اتومبیلش در یکی از خیابان‌های خلوت حوالی زندان تهران با شلیک گلوله به سرش کشتند. بهرام دهقانی پیش‌تر چند بار احضار شده بود و از او خواسته بودند پدرش اسقف حسن دهقانی را برای بخشیدن اموال کلیسا به حکومت راضی کند و در غیر این صورت تنبیه خواهد شد.

۸- ۲۴ تیر ۱۳۵۹، سید جواد ذبیحی که به دلیل مداحی و مناجات خوانی در رادیو ایران مدتی پس از انقلاب زندانی شده بود، پس از آزادی از زندان از خانه‌اش ربوده شد و به شیوه دردناکی به قتل رسید. صادق خلخالی در کتاب خاطراتش نام سید جواد ذبیحی را در فهرست کسانی آورده که شخصا دستور کشتن‌شان را دیده بود.

۹- ۳۱ تیر ۱۳۵۹، علی‌اکبر طباطبایی وابسته مطبوعاتی و سخنگوی سفارت ایران در آمریکا در دوران حکومت پهلوی، مقابل خانه‌اش در مرلند آمریکا با شلیک ۳ گلوله کشته شد. داود صلاح الدین که اکنون ساکن ایران است برای ۵ هزار دلار دستمزد طباطبایی را به قتل رساندند. صلاح‌الدین پس از بسته شدن سفارت ایران در واشنگتن، به‌عنوان محافظ در دفتر حافظ منافع حکومت اسلامی در واشنگتن مشغول به‌کار شده بود.

۱۰- ۱۳ مرداد ۱۳۵۹، مسعود صالحی‌راد و طیب نجم‌الدینی هر دو دانشجوی پزشکی و از اعضای سازمان پیکار، ۵ صبح از سوی ماموران گشت کمیته‌های انقلاب یا سپاه پاسداران در تبریز ربوده شدند. دو ساعت بعد، چوپانی پیکر این دو جوان ۲۱ ساله رشتی و ۲۲ ساله سنندجی را در نزدیکی جاده‌ی اهر در دو کیلومتری تبریز پیدا کرد.

۱۱- ۲۲ دی ماه ۱۳۵۹، دکتر منوچهر حکیم عضو محفل روحانی ملی بهائیان در مطب خود با گلوله‌ای که به سرش شلیک شد به قتل رسید. به همسر او که در آن زمان در فرانسه به سر می‌برد توصیه شد که به ایران باز نگردد. مقامات حکومتی ادعا کردند که در این قتل دست نداشتند اما تنها سه روز بعد از قتل دکتر منوچهر حکیم، دستور دادند منزل مسکونی و تمامی دارایی‌های او مصادره شود.

۱۲- ۳۰ مرداد ۱۳۵۹، عبدالحسین تسلیمی، ابراهیم رحمانی، منوهر قائم مقامی، یوسف قدیمی، کامبیز صادق‌زاده، هوشنگ محمودی، عطاءالله مقربی، بهیه نادری، حسین نجی، یوسف عباسیان و حشمت‌الله روحانی‌نُه عضو محفل ملی بهائیان ایران و دو همکارشان با هجوم مأموران دادستانی به منزلی که در آن نشست محفل روحانی برگزار شده بود بازداشت و ربوده و از آن تاریخ ناپدید شده‌اند. در پیگیری خانواده‌ها و در جریان دیدار با رییس وقت مجلس، اکبر هاشمی رفسنجانی وعده‌ی پیگیری داد و چند روز بعد خبر داد این یازده نفر را ماموران با حکم قانونی بازداشت کرده‌اند اما تا پایان مراحل بازپرسی ممنوع الملاقات هستند. خبری که کمتر از یک ماه بعد از سوی او تکذیب شد.

۱۳- ۲۴ دی ۱۳۶۰، شاهرخ میثاقی دانشجوی فدائی اقلیت و از سازمان دهندگان تظاهرات اعتراضی علیه حکومت اسلامی در مانیل پایتخت فیلیپین در جریان تظاهرات مخالفان حکومت اسلامی با ضربات چاقو و ساطور به قتل رسید.

۱۴- ۱۸ خرداد ۱۳۶۱، شهرام میرانی دانشجوی کرد فدائی اقلیت در علی‌گره هندوستان با ضربات چاقو و قمه کشته شد. پلیس هند تعدادی از مظنونان به قتل میرانی را همان زمان بازداشت کرد. رفسنجانی مرداد همان سال در سفرش به هندوستان تهدید کرد در صورت آزاد نشدن مظنونان که از طرف سفارت حمایت حقوقی می‌شدند قرارداد سنگ آهن کودرموخ با هند را لغو خواهد کرد. این مظنونان پس از بازگشت رفسنجانی از سفر، آزاد شده و به ایران بازگشتند.

۱۵- ۷ مهر ۱۳۶۱، عبدل امیر راهدار از فعالان دانشجویی شناخته شده سازمان پیکار در بنگلور هندوستان حین تظاهرات مخالفت با حکومت اسلامی با ضربات چاقو و ساطور کشته شد. راهدار پس از ایفای نقش موثر در راه انداختن یک تظاهرات اعتراضی بزرگ علیه سیدعلی خامنه‌ای، در سفرش به هند به‌عنوان رییس‌جمهور، هدف قرار گرفت.

۱۶- ۱۹ بهمن ۱۳۶۱، اسفندیار رحیمی فعال جنبش دانشجویی چپ در تظاهرات مخالفت با حکومت اسلامی در مانیل پایتخت فیلیپین با ضربات چاقو کشته شد.

۱۷- ۷ شهریور ۱۳۶۲، احمد ذوالانوار عضو سازمان مجاهدین خلق در کراچی در حالی که با مجاهد دیگری در حال قدم زدن بود از سوی یک موتورسوار زیر گرفته شد و ۹ روز بعد در بیمارستانی در کپنهاگ درگذشت. به‌نوشته نشریه مجاهدین، روز ترور از سفارت حکومت اسلامی با بیمارستان کراچی تماس گرفته می‌شود تا از مرگ احمد ذوالانوار اطمینان پیدا کنند. نشریات پاکستانی همان زمان انجام ترور را به ماموران حکومت اسلامی نسبت دادند.

۱۸- ۱۸ بهمن ۱۳۶۲، غلامعلی اویسی از فرماندهان ارتش در زمان پهلوی و برادرش غلامحسین اویسی لحظاتی پس از ترک منزل و در پیادرو مقابل خانه‌ی تیمسار اویسی در منطقه ۱۶ پاریس از سوی دو سرنشین اتومبیلی که کنار آنان توقف کرده بود از ناحیه‌ی سر هدف قرار گرفتند و کشته شدند. گروه لبنانی جهاد اسلامی، به رهبری عماد مغنیه مسئولیت این ترور را بر عهده گرفت.

۱۹- ۱۱ خرداد ۱۳۶۴، سروان بهروز شاهوردی‌لو از افسران پیشین ارتش در استانبول ترور شد. نام‌های سروان بهروز شاهوردی‌لو و سرهنگ هادی عزیز مرادی در گزارشی از قتل‌های سیاسی در روزنامه‌ی حریت ۱۶ بهمن ۷۱ به نقل از سلیمان دمیرل، نخست‌وزیر وقت ترکیه، همچون نمونه‌هایی از ترورهای حکومت اسلامی در ترکیه آمده است.

۲۰- ۱۸ خرداد ۱۳۶۴، میر منوت (میر مولاداد سردار زهی) از نمایندگان پیشین مجلس ملی ایران و رییس طایفه دشتیاری در مسیر مسجد به منزلش در کراچی از سوی سه مهاجم با شلیک گلوله ترور شد. امان‌الله مبارکی یکی از مهاجمان بعداً در درگیری با پلیس پاکستان کشته شد اما دو مهاجم دیگر ناشناس مانده‌اند.

۲۱- ۲ دی ۱۳۶۴، سرهنگ هادی عزیزمرادی از افسران پیشین واحد معروف به کلاه سبزه‌ای ارتش در برابر آپارتمان مسکونی‌اش در آنکارا با شلیک گلوله ۳ مهاجم کشته شد. سرهنگ مرادی که پس از کودتای نوژه به عنوان یکی از طراحان این کودتا تحت تعقیب قرار گرفته بود، به ترکیه پناه برده بود.

۲۲- ۲۸ مرداد ۱۳۶۵، بیژن فاضلی فرزند رضا فاضلی بازیگر منتقد جمهوری اسلامی در نتیجه انفجار بمبی که برای کشتن پدرش در فروشگاهش در کنزینگتون لندن کار گذاشته بودند کشته شد. انفجار بمب باعث فروریختن فروشگاه دو طبقه و کشته شدن فاضلی شد. تحقیقات بعدی نشان داد یکی از اعضای سپاه پاسداران این بمب را آنجا کار گذاشته است.

۲۳- ۲ آبان ۱۳۶۵، سرهنگ احمد حامد منفرد افسر پیشین ارتش و عضو «نهضت مقاومت ملی» بختیار در استانبول و در صف سوار شدن به اتوبوس به رگبار بسته شد و کشته شد. در نتیجه تیراندازی که ساعت ۹:۳۰ صبح به وقت محلی رخ داد سه شهروند ترک هم که در صف اتوبوس کنار سرهنگ حامد ایستاده بودند، کشته شدند.

۲۴- ۲۶ دی ۱۳۶۵، علی‌اکبر محمدی خلبان پیشین سفرهای رفسنجانی و فوتبالیست سابق پس از گذاشتن دخترش در مهدکودک در خیابانی در مرکز شهر هامبورگ با شلیک شش گلوله به سر و سینه‌اش ترور شد. مهاجمان که دو مرد جوان بودند پای پیاده از محل ترور گریختند. محمدی ۲۱ مرداد ۱۳۶۵ با یک هواپیمای آموزشی فالتون به عراق گریخته بود و پس از مدتی به آلمان غربی پناهنده شده بود.

۲۵- ۲۹ اردیبهشت ۱۳۶۶، حمید رضا چیتگر (بهمنی) عضو دفتر سیاسی حزب کار ایران (توفان) در وین ترور شد. پلیس پیکر متلاشی شده او را که از پشت دو گلوله به مغزش شلیک شده بود ۲۶ تیر، یعنی دو ماه پس از قتلش، در آپارتمانی در وین کشف کرد. بنا بر تحقیقات پلیس اتریش، یک مامور حکومت اسلامی با پاسپورت ترکی وارد اتریش شده و آپارتمان را برای سه ماه اجاره کرده بود.

۲۶- ۱۷ تیر ۱۳۶۶، علیرضا حسن‌پور شفیع‌زاده و فرامرز آقایی (عکایی) دو عضو سازمان مجاهدین خلق در نتیجه حمله هم‌زمان چندین مهاجم با نارنجک و خمپاره‌انداز و شلیک گلوله به ۱۳ خانه مختلف در کراچی و کوئته پاکستان کشته شدند. در نتیجه این حملات دست‌کم ۱۹ نفر زخمی شدند و یکی از مهاجمان هم کشته شد. حمله اندکی پس از اعلام موجودیت حزبی طرفدار خمینی در پاکستان صورت گرفت که رهبرش اعلام کرده بود که مخالفت با

رهبر ایران تحمل نخواهد شد. به گفته پلیس پاکستان نه نفر در این رابطه بازداشت شدند که از اعضای سپاه پاسداران ایران بودند.

۲۷- ۳ مرداد ۱۳۶۶، سرگرد خلبان حسن منصوری و دیپلمات عراقی بهمن فاضل در خانه‌ای در منطقه دورت لوند استانبول هدف گلوله‌های دو مهاجم قرار گرفتند و کشته شدند. بررسی کالیبر گلوله‌ها مشخص کرد این دو نفر با شلیک همان تفنگی کشته‌اند که سرهنگ هادی عزیزمرادی با آن به قتل رسیده بود. به استناد منبعی دیگر، سرگرد منصوری برای هماهنگی انتقال اعضای خانواده یک خلبان دیگر ایرانی به استانبول رفته و در زمان ملاقات با این خانواده هدف قرار گرفت. محمد حسن منصوری ۱۳ اسفند ۱۳۶۰ با یک فروند اف ۴ از ایران گریخته و در عربستان فرود آمده بود.

۲۸- ۱۹ مرداد ۱۳۶۶، سرگرد احمد مرادی طالمی خلبان پیشین ارتش در حالی که به همراه همسرش در حال قدم زدن در یک پارک نزدیک هتل ایدلوایز در ژنو بود، با شلیک یک تک تیرانداز کشته شد. خلبان فریدون علی مازندرانی می‌گوید چند روز پس از ترور، برای تایید هویت سرگرد مرادی ویدیوی لحظه و چگونگی ترور او را در دفتر کارش در تهران به او نشان داده‌اند. خلبان مرادی که ۱۱ شهریور ۱۳۶۵ با یک فروند اف ۱۴ ایرانی به خاک عراق گریخته بود، کمتر از یکسال بود که مقیم سوئیس شده بود.

۲۹- ۱۰ مهر ۱۳۶۶، محمدعلی توکلی نبوی و فرزندش نورالدین توکلی در آپارتمان خود در ویلمبلی لندن در اتاق‌پذیرایی و اتاق خواب جداگانه هدف چند گلوله یک اسلحه دارای صدا خف‌کن قرار گرفتند و کشته شدند. محمد علی توکلی نبوی ۵۸ ساله که گروهی عمدتاً خانوادگی مخالف حکومت اسلامی را تاسیس کرده بود به‌طور منظم در هاید پارک لندن علیه روح‌الله خمینی سخنرانی می‌کرد. مردی پس از حمله با خبرگزاری رویترز تماس گرفته و مسئولیت حمله را از طرف گروهی به نام پاسداران انقلاب اسلامی و به‌عنوان «سربازان امام خمینی» به‌عهده گرفته و اعلام کرده بود رضا پهلوی را هم خواهند کشت.

۳۰- ۷ آذر ۱۳۶۶، بهروز باقری از فرماندهان پیشین نیروی هوایی در نتیجه انفجار بمبی که در فروشگاهش در پاریس کار گذاشته شده بود کشته شد. در منبعی دیگر زمان کشته شدن سرتیپ باقری ۱۹ مرداد ۱۳۶۶ ذکر شده است.

۳۱- ۲ آذر ۱۳۶۷، دکتر کاظم سامی روانپزشک و از بنیانگذاران جنبش انقلابی مردم ایران (جاما)، نخستین وزیر بهداشت پس از انقلاب و نماینده مجلس اول از تهران، زمانی که در مطب خود منتظر ویزیت آخرین بیمار بود به قتل رسید. سامی با ضربات کارد بر سر و سینه و دستش سلاخی شد. رفسنجانی در خاطرات خود قتل دکتر سامی را ترور خوانده است.

۳۲- ۱۶ آذر ۱۳۶۷، سرهنگ دلشاد تهرانی مشاور امنیتی وقت وزیر کشور که مسئولیت یافتن قاتل دکتر سامی به او سپرده شده بود در دفتر کارش به شیوه‌ی مشکوکی کشته شد. علت مرگ او آن زمان خودکشی اعلام شد اما برخی ناظران معتقدند تهرانی به سرنخ‌هایی از قاتلان دکتر سامی رسیده بود و به اطلاعاتی در مورد این قتل دست یافته بود و به همین خاطر به قتل رسید.

۳۳- ۲۳ تیر ۱۳۶۸، دکتر عبدالرحمان قاسملو دبیرکل حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالله قادری آذر عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات و دکتر فاضل رسول، از اساتید کرد دانشگاه وین، در شهر وین و بر سر میز مذاکره صلح با نمایندگان حکومت اسلامی به دست ماموران اطلاعاتی ایران به قتل رسیدند. محمد جعفری صحرارودی

یکی از مذاکره کنندگان حاضر در آن جلسه که همان جا زخمی می‌شود اکنون رئیس دفتر لاریجانی رئیس مجلس ایران است.

۳۴- ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، سرهنگ عطاالله بای‌احمدی سرهنگ ارتش شاهنشاهی و عضو رهبری سازمان درفش کاویانی در اتاق هتلش در دبی با شلیک دو گلوله به سرش کشته شد. بای‌احمدی پیش‌تر با اکبر کبیری آرانی از مأموران اطلاعاتی در ترکیه ملاقات کرده بود. کبیری در نقش یکی از مسئولان فاسد زندان اوین در ترکیه از بای‌احمدی پول گرفته بود تا ترتیب آزادی زندانیان هوادار درفش کاویانی را بدهد. کبیری بعداً درخواست می‌دهد در دبی با بای‌احمدی و منوچهر گنجی رهبر درفش کاویانی ملاقات کند. گنجی نمی‌رود و بای‌احمدی سه ساعت پس از رسیدن به هتل کشته می‌شود.

۳۵- ۴ شهریور ۱۳۶۸، بهمن جوادی (غلام کشاورز) عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران که برای دیدار خانواده‌اش به نیکوزیا در قبرس رفته بود مقابل چشمان مادر، برادر، همسر و دو فرزندش در یکی از خیابان‌های لارناکای قبرس با شلیک چند گلوله ترور شد. مقامات سوئدی به پلیس قبرس در مورد ضرورت حفاظت از کشاورز خبر داده بودند. مقامات اطلاعاتی ایران در جریان سفر مادر و خواهر کشاورز به قبرس بوده و آن‌ها را زیرنظر داشته‌اند. بنا به گفته یک منبع مطلع به من، قاتل غلام با اتومبیل کنسولگری ایران در قبرس به فرودگاه منتقل شده و به ایران گریخته است.

۳۶- ۱۳ شهریور ۱۳۶۸، صدیق کمانگر عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران و کومه‌له و مسئول پیشین شورای انقلاب سنج در مقر مرکزی حزب کومه‌له در دره‌ای به نام بردانگاه در اطراف شهر رانیه در اقلیم کردستان عراق از سوی نیرویی نفوذی ترور شد.

۳۷- ۲۷ بهمن ۱۳۶۸، حاجی هادی بلوچ خان شهبخش، از بزرگان طایفه‌ی شهبخش و از فعالان سلطنت‌طلب بلوچ در شهر تفتان پاکستان هدف قرار گرفته و کشته شد. گفته شده است حاج بلوچ خان محافظ داشته است و مأموران امنیتی با همکاری دو نفر از اعضای طایفه خودش موفق شده‌اند ترور را برنامه‌ریزی و اجرا کنند.

۳۸- ۲ فروردین ۱۳۶۹، کریم محمدزاده پناهنده و فعال سیاسی عضو حزب دموکرات کردستان ایران در آپارتمان خود در شهر نیشابمن در جنوب استکهلم کشته شد. بر اساس داده‌های ارائه شده در فیلم مستند سال ۲۰۰۳ اسکار هیدین، فیلم‌ساز سوئدی، رضا تسلیمی مأمور امنیتی ایرانی عامل این ترور بود اما علی‌رغم شناسایی از سوی راننده تاکسی محلی و تعقیب از سوی پلیس محلی، از سوی سرویس امنیتی سوئد بازداشت و بدون دادگاهی شدن به ایران دیپورت شد.

۳۹- ۴ اردیبهشت ۱۳۶۹، دکتر کاظم رجوی نخستین سفیر پس از انقلاب ایران در دفتر ژنو سازمان ملل و عضو شورای ملی مقاومت ایران نزدیک خانه‌اش در دهکده کوپه در حومه ژنو هدف ۶ گلوله قرار گرفت و کشته شد. رجوی پس از این‌که سیروس ناصری سفیر وقت ایران در دفتر ژنو سازمان ملل در جمع به او گفته بود که او را به‌خاطر گزارش‌اش از شکنجه در زندان‌های ایران ترور می‌کنند، از پلیس ژنو درخواست حفاظت کرده بود. پلیس سوئیس محسن شریف اصفهانی و احمد طاهری را به ترور دکتر رجوی متهم می‌کند و این دو در فرانسه بازداشت می‌شوند اما فرانسه با ارجاع به منافع ملی آن دو را به جای استرداد به سوئیس به ایران دیپورت شد.

۴۰- ۲۴ تیر ۱۳۶۹، علی کاشف‌پور از اعضای رهبری حزب دموکرات کردستان رهبری انقلابی در ترکیه ترور شد. سه نفر مسلح با لباس پلیس ترکیه وارد خانه علی کاشف‌پور در شهر قونیه ترکیه شده و او را به زور و با

ضرب و شتم با خود می‌برند. فردای آن روز پیکر کاشف‌پور که به‌خاطر شکنجه بسیار، دفرمه شده بود در جاده قونیه به آنکارا پیدا می‌شود.

۴۱- ۱۵ شهریور ۱۳۶۹، عفت قاضی دختر قاضی محمد و کنشگر سیاسی مقیم سوئد در نتیجه انفجار بمبی که در پاکت نامه جاسازی شده بود در شهر وستروس سوئد کشته شد. بمب برای ترور همسر وی امیر قاضی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران، به آدرس آن‌ها ارسال شده بود. اسکار هیدین در فیلم مستندش شواهدی از انجام این ترور به دست مأموران امنیتی ایرانی به‌دست می‌دهد.

۴۲- ۱ آبان ۱۳۶۹، دکتر سیروس الهی از بنیان‌گذاران سازمان درفش کاویانی و استاد پیشین علوم سیاسی دانشگاه ملی ایران در سرسرای ساختمان محل سکونتش در پاریس با شلیک شش گلوله به سر و بدنش به قتل رسید. بعدتر دادگاهی فدرال در آمریکا، ایران را مسئول ترور دانست و حکم داد که از محل دارائی‌های مسدود شده‌ی ایران در آمریکا ۱۲ میلیون دلار غرامت به بازماندگان دکتر الهی که تابعیت ایرانی - آمریکایی داشتند پرداخت شود.

۴۳- پائیز ۱۳۶۹، سید خسرو بشارتی از چهره‌های مذهبی که در مورد برخی از باورهای شیعه همچون زیارت و شفاعت، نظرات انتقادی داشت، برای ادای پاره‌ای توضیحات به اداره اطلاعات در تهران احضار شد و پس از رفتن به آن اداره، بازداشت شد. مدتی بعد، پیکر سید خسرو بشارتی در جاده کن سولقان در حالی پیدا شد که گلوله‌ای به مغزش شلیک شده بود.

۴۴- ۲۹ فروردین ۱۳۷۰، عبدالرحمن برومند رئیس هیئت اجرائی نهضت مقاومت ملی ایران مقابل آسانسور منزل مسکونی خود در پاریس با ضربات کارد به قتل رسید.

۴۵- ۱۵ مرداد ۱۳۷۰، شاپور بختیار و منشی وی، سروش کتیه در خانه یمسکونی بختیار در حومه‌ی پاریس به دست فریدون بوبراحمدی، محمد آزادی و علی وکیلی‌راد کشته شدند. در حکم دادگاه فرانسه در مورد این پرونده گفته شده که سازمان‌دهی این جنایت از تهران انجام شده بود. وکیلی‌راد چند روز پس از ترور بازداشت شد و در فرانسه به حبس ابد محکوم شد اما پس از ۱۹ سال از زندان آزاد شد و در ایران از او همچون یک قهرمان استقبال شد.

۴۶- ۱۶ مرداد ۱۳۷۰، جواد مهرانی قاچاقچی اسلحه در پاریس کشته شد. بنا به گفته‌ی برخی از منابع در پلیس فرانسه مهرانی که در تلاش خرید هلی‌کوپتر جنگی از شرکت فرانسوی (Aérospatiale) برای حکومت بود به دلیل اطلاع از جزئیات ترور بختیار از سوی همان تیم ترور به قتل رسید.

۴۷- ۱۴ خرداد ۱۳۷۱، علی اکبر قربانی نیکجه عضو سازمان مجاهدین خلق در محله‌ی شیشلی استانبول زمان سوار شدن به اتومبیلش ربوده شد و به شیوه‌ی دردناکی به قتل رسید. ۹ بهمن ۷۱ پیکر قربانی در حالی کشف شد که ناخن‌هایش را کشیده بودند، بینی و آلت تناسلی‌اش بریده شده بود و طنابی دور گردنش بود.

شعبه ۱۱ دادگاه امنیتی آنکارا که برخی از عوامل مرتبط با ترورهای سیاسی در ترکیه را که سال ۱۳۷۹ بازداشت شده بودند دادگاهی می‌کرد در ۲۶ آذرماه ۱۳۸۴ حکم داد که جمهوری اسلامی ایران مستقیماً در ترور برخی روشنفکران لائیک ترکیه و مخالفان سیاسی خود از جمله علی‌اکبر قربانی در ترکیه دست داشته است. چاغرچی یکی از محکومان این دادگاه در اعترافاتی که در مطبوعات ترکیه بازتاب یافت گفت که علی اکبر قربانی را ربوده و در یک خانه‌ی امن به مأموران وزارت اطلاعات تحویل داده است و آن‌ها وی را مثله کرده بودند.

۴۸- ۱۶ مرداد ۱۳۷۱، فریدون فرخزاد شاعر، خواننده و برنامه‌ساز رادیو و تلویزیون و فعال سیاسی اپوزیسیون را ماموران حکومت اسلامی در محل سکونتش در شهر بن آلمان با کارد آجین کردند. قاتلان «شکمش را دریدند و زبان و گوش و دماغش را بریدند.»

۴۹- ۲۶ شهریور ۱۳۷۱، دکتر صادق شرفکندی، دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران، همایون اردلان نماینده‌ی این حزب در آلمان، فتاح عبدلی نماینده حزب در اروپا و نوری دهکردی کارمند صلیب سرخ مقیم آلمان در رستوران میکنونوس در برلین آلمان ترور شدند. دادگاهی در آلمان، کاظم دارابی، مامور وزارت اطلاعات و ۴ لبنانی همکار او را در این ترور مجرم شناخت به زندان محکوم کرد. در این دادگاه مسئولان وقت حکومت اسلامی ایران یعنی هاشمی رفسنجانی رییس جمهور وقت ایران، علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت، علی‌اکبر ولایتی وزیر امور خارجه وقت و سیدعلی خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران متهم به زمینه‌سازی ماجرای میکنونوس شدند.

۵۰- ۶ دی ۱۳۷۱، سرگرد عباس قلی‌زاده از افسران سابق گارد شاهنشاهی و اعضای سازمان درفش کاویانی را در استانبول ۵ نفر مقابل چشمان همسرش به زور سوار یک اتومبیل کرده و می‌ربایند و آن‌چنان که بعداً مشخص شد به قتل می‌رسانند. سرگرد قلی‌زاده محافظ سرهنگ بای‌احمدی بود هنگامی که برای دیدار با کبیری به ترکیه سفر کرده بود. سرگرد قلی‌زاده پس از کشته شدن بای‌احمدی در دبی توانسته بود کبیری را از روی عکس شناسایی کند. اواخر بهمن ۱۳۷۴ محمّد علی بلیچی رهبر گروه بنیادگرای عمل اسلامی در دادگاه اعتراف کرد که در قابل دریافت ۳۷ هزار و ۵۰۰ دلار دستمزد سرگرد قلی‌زاده را دزدیده و تحویل ماموران اطلاعاتی ایران داده است و آن‌ها هم پس از بازجویی و شکنجه او را به قتل رسانده‌اند.

۵۱- ۱۸ اسفند ۱۳۷۱، هیبت‌الله ناروئی و دلاویز ناروئی از رهبران قبیله ناروئی بلوچستان مقابل منزل خود در کراچی پاکستان با شلیک گلوله به سرشان کشته شدند.

۵۲- ۲۵ اسفند ۱۳۷۱، محمد حسین نقدی عضو و نماینده‌ی شورای ملی مقاومت در ایتالیا در حالی که عازم محل کارش بود در میدان آلبا در شهر رم با شلیک دو مهاجم که سوار بر یک موتور و مسلح به کلت و یوزی بودند کشته شد. تیرماه ۷۵ دادستانی رم از سفارت ایران خواست مصونیت دیپلماتیک حمید پرنده یکی از دیپلمات‌هایش را که که به عنوان قاتل نقدی شناسایی شده بود لغو کند، اما حمید پرنده با استفاده از مصونیت دیپلماتیک از ایتالیا خارج شد. گفته شده است که او اکنون در دفتر علی‌اکبر ولایتی، مشاور امور خارجی رهبر ایران کار می‌کند.

۵۳- ۱۶ خرداد ۱۳۷۲، محمد حسن ارباب شستان معروف به محمد خان بلوچ سروان پیشین ارتش و از اعضای شورای ملی مقاومت در حال پیاده‌روی نزدیک خانه‌اش در کراچی پاکستان از پشت سر هدف قرار گرفت و کشته شد. به گزارش دیده‌بان حقوق بشر عوامل حکومت اسلامی آقای ارباب را که در کمک به پناهیجویان ایرانی هم در کراچی فعال بود ترور کرده‌اند. یک روزنامه پاکستانی همان زمان حمله، کنسولگری حکومت اسلامی را طراح عملیات معرفی کرد.

۵۴- ۲۵ تیرماه ۱۳۷۲، دکتر فلاح تفتی متخصص بیماری‌های قلب و عروق و زندانی سیاسی سابق به‌همراه همسر و دو فرزندش در خانه اش در خیابان پاسداران تهران به وسیله کارد کشته می‌شوند. از این خانواده، تنها فرزند بزرگ آن‌ها که در دانشگاه آزاد واحد زاهدان تحصیل می‌کرد و آن شب در خانه نبود زنده ماند. لازم به تذکر است که در برخی لیست‌ها، اسم ایشان به عنوان دکتر تقی تفتی ذکر شده است.

۵۵- ۳ شهریور ۱۳۷۲، محمد قادری عضو حزب دموکرات کردستان ایران، در شهر کرشهر ر بوده شد و جسدش را حدود ده روز بعد در حالی پیدا کردند که به شدت شکنجه شده و با تبر قطعه‌قطعه کرده بودند.

۵۶- ۶ شهریور ۱۳۷۲، مهران بهرام آزادفر عضو حزب دموکرات کردستان ایران در منزلش در آنکارا با شلیک ۸ گلوله ترور شد. دو نفر که خود را پلیس ترکیه معرفی کرده‌اند وارد منزل شده‌اند و به آزادفر شلیک می‌کنند در حالی که مرد سومی جلوی منزل نگهداری می‌داده است.

۵۷- ۱۴ دی ۱۳۷۲، طاهای کرمانج مشاور کمیته‌ی مرکزی حزب دموکرات کردستان در شهر چروم ترکیه با شلیک گلوله ترور و پس از رسیدن به بیمارستان درگذشت. پس از ترور کرمانج، یک شهروند ایرانی به اتهام قتل او در ترکیه بازداشت شد.

۵۸- ۲۷ دی ۱۳۷۲، ابوبکر (کامران) هدایتی عضو حزب دموکرات کردستان ایران و مقیم سوئد بر اثر انفجار یک بمب پستی که به آدرس خانه‌اش ارسال شده بود به شدت زخمی شد. او در اثر انفجار قسمتی از معده، دو دست و بینایی‌اش را از دست داد. هدایتی در نهایت ۱۶ تیرماه ۱۳۷۵، در نتیجه عوارض جراحات همین انفجار کشته شد. در فیلم مستند اسکار هیدین شواهدی از کوتاهی پلیس مخفی سوئد در برخورد با ماموران اعزام ایرانی برای این ترور ارائه شده است.

۵۹- ۲۹ دی ۱۳۷۲، هایک هوسپیان‌مهر اسقف ایرانی ارمنی‌تبار کلیسای جماعت ربانی و شاعر مذهبی که برای دفاع از حقوق اقلیت‌های دینی و نجات زندانیان سیاسی و عقیدتی فعال بود سه روز پس از به نتیجه رسیدن تلاش‌هایش برای آزادی مهدی دیباج و در حالی که به فرودگاه مهرآباد می‌رفت در بین راه ر بوده شد و چند روز پس از آن پلیس از پیدا شدن پیکر وی در یک منطقه جنگلی در نزدیکی تهران خبر داد. او با ۲۶ ضربه چاقو به قتل رسیده بود.

۶۰- ۳۰ خرداد ۱۳۷۳، ۲۶ عزادار بی‌نام حاضر در آرامگاه منسوب به امام هشتم شیعیان در مشهد در اثر انفجار بمبی که مأموران وزارت اطلاعات کار گذاشته بودند و کشته شد. ابتدا ۳ عضو سازمان مجاهدین به عنوان عاملان انفجار معرفی شدند اما بعد از افشای نام برخی از دست‌اندرکاران قتل‌های حکومتی در سال ۱۳۷۷، مشخص شد که این انفجار را هم معاونت امنیت وزارت اطلاعات ترتیب داده است.

۶۱- ۳ تیر ۱۳۷۳، ملا محمد عثمان امینی پناهنده سیاسی کرد در خانه‌اش در کپنهاگ کشته شد. در گزارش سال ۱۹۹۶ وزارت خارجه آمریکا در مورد الگوی تروریسم جهانی، این ترور به حکومت اسلامی نسبت داده شد و گفته شده که فردی به نام سندر حسینی متهم به انجام این قتل در ایتالیا بازداشت شده است.

۶۲- ۳ تیر ۱۳۷۳، مهدی دیباج از رهبران کلیسای انجیلی هنگامی که از باغ کلیسا واقع در زیبادشت کرج برای شرکت در جشن تولد دخترشان فرشته عازم منزل بود، توسط افراد ناشناس ر بوده شد. آن‌ها او را به جنگل‌های حومه تهران بردند و با ضربات چاقو به قتل رساندند و ماموران اطلاعات چند روز بعد خبر پیدا شدن پیکر او را اعلام کردند.

۶۳- ۱۱ تیر ۱۳۷۳، طاطاوس میکائیلیان رئیس شورای کشیشان پروتستان، شش ماه بعد از قتل کشیش هایک هوسپیان‌مهر پس از ترک خانه‌اش در تهران ناپدید شد. پیکر وی ۱۱ تیرماه همان سال در حالی که با اصابت چند گلوله به سرش کشته شده بود پیدا شد. قاتلان بر روی تکه کاغذی که روی جنازه کشیش میکائیلیان گذاشته بودند نشانی جسد کشیش مهدی دیباج را قرار داده بودند.

۶۴- ۲۲ تیر ۱۳۷۳، شیخ محمد ضیایی امام جمعه اهل سنت بندر عباس در گردنه گوجی (توابع شهرستان بندرلنگه) از سوی ماموران امنیتی ربوده و کشته شد. پیکر محمد ضیایی از سوی بهداری چاه مسلم و با دیدن کارت شناسایی که به همراه داشت شناسایی شد. ناخن و دندان‌های شیخ را کشیده و به شیوه دردناکی به قتل رسانده و خودروی وی را به دره پرت کرده بودند.

۶۵- ۹ مرداد ۱۳۷۳، حسین شاه جمالی شهروند نومیسی که پیش‌تر چند بار تهدید شده بود ربوده شد و به قتل رسید.

۶۶- ۲۱ آبان ۱۳۷۳، محمد علی اسدی مخالف سیاسی سلطنت‌طلب در بخارست پایتخت رومانی با هجوم سه نفر به خانه‌اش و با ضربات شمشیر کشته شد. همسر اسدی تاکید کرده یکی از ۳ مهاجم از اعضای سفارت ایران در بخارست بوده است. به‌گفته سخن‌گوی کمیساری عالی سازمان ملل متحد برای پناهندگان محمد علی اسدی از یک ماه پیش از ترور نگران جان خودش بوده و درخواست حفاظت کرده بود.

۶۷- ۶ آذر ۱۳۷۳، علی‌اکبر سعیدی سیرجانی ادیب، پژوهشگر و نویسنده منتقد که از ۹ ماه پیش‌تر بازداشت و مجبور شده بود در اعترافات تلویزیونی علیه خودش صحبت کند با استعمال شیفاف پتاسیم که موجب سکته قلبی می‌شود در بازداشتگاه توحید که در کنترل وزارت اطلاعات بود به قتل رسید.

۶۸- ۱۶ دی ۱۳۷۳، حسین برازنده مهندس و مدرس قرآن که تملق مقامات را رفتاری شرک‌آلود می‌دانست در حالی‌که شب پیش از آن پس از خروج از یک جلسه هفتگی قرآن به‌سمت منزلش ربوده شده بود از سوی ربایندگان خفه شده و کشته شد. پیکر بی‌جان برازنده در کنار اتومبیل‌اش در حوالی خیابان فلسطین مشهد (ملک‌آباد) در حالی پیدا شد که در دستش آثار دستبند و در پشت و پهلوی او آثار ضربه مشهود بود. پزشکی قانونی علت فوت را فشار شدید بر ناحیه گردن و انسداد مجاری تنفسی اعلام کرد. عبدالله نوری در دفاعیات خود در دادگاه، قتل برازنده به دست ماموران اطلاعاتی را تایید کرد.

۶۹- ۲۵ اسفند ۱۳۷۳، سید احمد خمینی با تعویض داروهایی که برای بیماری قلبی‌اش مصرف می‌کرد به قتل می‌رسد. در اعترافات منسوب به سعید امامی گفته شده دستور قتل احمد خمینی پس از آن صادر شده است که خبر رسیده او در جلساتی خصوصی به علی خامنه‌ای توهین کرده است. سیدحسن خمینی پسر احمد خمینی، گفته است که نیازی رییس دادگاه نیروهای مسلح که پرونده رسیدگی به ماجرای موسوم به «قتل‌های زنجیره ای» به وی سپرده شده بود در دیداری به او گفته که مجرمان قتل‌های زنجیره‌ای اعتراف کرده‌اند احمد خمینی به‌دست «محفل قتل‌های زنجیره‌ای» کشته شده است.

۷۰- سال ۱۳۷۳، مولوی حبیب‌الله حسین‌بر از روحانیون سراوان مدتی پس از آزادی از زندان از سوی اطلاعات سراوان احضار و سپس بازداشت می‌شود. مولوی حسین‌بر از آن تاریخ مفقودالثر است.

۷۱- ۲۶ شهریور ۱۳۷۴، هاشم عبدالمهی عضو جنبش مقاومت ملی بختیار در منزل پدرش در پاریس با شلیک گلوله کشته شد. داوود عبدالمهی پدر هاشم عبدالمهی یکی از شاهدان کلیدی دادگاه محاکمه قاتلان دکتر بختیار بود و به نظر می‌رسد قاتلان برای کشتن او به خانه‌اش رفته بودند اما در غیاب او، پسرش قربانی شد.

۷۲- شهریور ۱۳۷۴، علی توسلی از رهبران پیشین سازمان فدائیان خلق ایران- اکثریت هنگام سفر به باکو پایتخت جمهوری آذربایجان ناپدید شد. به گزارش عفو بین‌الملل، بر اساس گزارش‌های تایید نشده، عده‌ای از ایرانی‌ها احتمالاً مرتبط با نیروهای امنیتی ایرانی، توسلی را در باکو ربوده‌اند.

۷۳- ۲ آبان ۱۳۷۴، احمد میرعلایی نویسنده و مترجم منتقد از سوی ماموران اطلاعات هنگامی که از منزلش به‌سوی کتابفروشی محل کارش می‌رفت ربوده شد و به‌قتل رسید. پیکر میرعلایی در حدود ساعت ۱۰ شب در کوچه‌های خیابان میر اصفهان پیدا شد. با تزریق انسولین به دست راست میرعلایی که موجب ایست قلبی شده او را به قتل رساندند.

۷۴- ۱۲ بهمن ۱۳۷۴، دکتر احمد صیاد معروف به مولوی احمد میرین شخصیت مذهبی بلوچ که چند روز پیش‌تر از آن هنگام بازگشت از دبی در فرودگاه بندرعباس ربوده شده بود به قتل رسید. پیکر بی‌جان او را در شهر میناب در کنار فلکه‌ای یافتند. آثار تزریق آمپول هوا در دست ایشان و علائم خفگی ناشی از ایست قلبی در پیکرش مشهود بود. یکی از بستگان دکتر صیاد شهادت داده است که او را در حالی دیده که از سوی دو نفر همراهی می‌شده است: «آن‌ها به من گفتند شما همین جا منتظر باشید، چند لحظه‌ای با حاج آقا کار داریم. آن‌ها دکتر را همراه خود بردند.» دکتر صیاد پیش‌تر در اسفند ۶۷ دستگیر شده بود و پس از یک سال انفرادی به ۱۵ سال زندان محکوم شد اما پس از ۵ سال مشمول عفو گشته و آزاد شده بود.

۷۵- ۲۸ بهمن ۱۳۷۴، فاروق فرساد شخصیت مذهبی کرد اهل سنت که دوران تبعید خود را در اردبیل می‌گذراند با تزریق پتاسیم به قتل رسید. پیکر فاروق فرساد را در یکی از کوچه‌های خلوت شهر اردبیل یافتند.

۷۶- ۱ اسفند ۱۳۷۴، زهرا رجبی با نام سازمانی مریم جوکار از اعضای شورای رهبری مجاهدین خلق و عبدالعلی مرادی از اعضای سازمان مجاهدین خلق در آپارتمان محل اقامت خود در منطقه فاتح استانبول ترور شدند. شخصی به‌نام رضا معصومی برزگر که به جرم همکاری در انجام این ترور به ۳۲ سال زندان محکوم شد در دادگاه اعتراف کرد که با همکاری ۵ مامور امنیتی ایرانی این ترور را انجام داده است.

۷۷- ۱۴ اسفند ۱۳۷۴، مولوی عبدالملک ملازاده، رییس سازمان اسلامی محمدی اهل سنت و مولوی عبدالناصر جمشیدزی عضو مجلس اعلای اهل سنت ایران که پس از آزادی از زندان در تبعید در پاکستان به سر می‌بردند با تیراندازی از سوی مأمورانی که سوار یک تاکسی بودند در شهر کراچی کشته شد.

۷۸- ۱۶ اسفند ۱۳۷۴، فخرالسادات برقی معلم قمی در منزلش در محله سالاریه این شهر با پیچاندن سیم به دور گردنش به قتل رسید. همسر وی پسر عمو و برادر زن مصطفی پورمحمدی معاون وزیر اطلاعات وقت بود. آگاهی او از اطلاعاتی که خطرناک تشخیص داده شده علت کشتن خانم برقی ذکر شده است.

۷۹- ۷ خرداد ۱۳۷۵، دکتر رضا مظلومان (کوروش آریامنش) استاد دانشگاه و از اعضای رهبری سازمان درفش کاویانی به دست دو نفر به نام‌های احمد جیحونی و مجتبی مشهدی با شلیک گلوله در منزلش در پاریس به قتل رسید. احمد جیحونی، مامور اطلاعاتی پیش‌تر به‌بهانه همکاری در فعالیتی بازرگانی به رضا مظلومان در آلمان نزدیک شده بود و با او ارتباط داشت. جیحونی در دادگاه محاکمه و به‌خاطر انجام این ترور زندانی شد.

۸۰- شهریور ۱۳۷۵، جواد صفار زندانی سیاسی پیشین که در راه مغازه برادرش بود را سرنشینان یک اتومبیل ربودند. روز قبل از ربایش، اداره اطلاعات مشهد جواد صفار را احضار کرده بود اما صفار با این استناد که احضار تلفنی فاقد اعتبار است اعتنایی به این احضار نکرد. صفار در آبان ۷۵، تماس تلفنی کوتاهی با مادرش می‌گیرد و دیگر از او خبری نمی‌شود. صفار سال ۱۳۶۰ وقتی ۱۶ ساله بود بازداشت شد و ۳ سال را در زندان ماند. در زمان ربوده شدن تازه چند ماه بود که پس از ۹ سال دوری از ایران به کشور بازگشته بود.

۸۱- ۷ مهر ۱۳۷۵، کشیش محمد باقر یوسفی ملقب به روانبخش یوسفی در حالی که برای انجام مراسم دعا از منزل خارج شده بود ربوده و سپس به قتل رسید. غروب آن روز به خانواده اش اطلاع داده شد که پیکر حلق آویز شده کشیش روان بخش در جنگل های حومه ساری پیدا شده است.

۸۲- ۱ آبان ۱۳۷۵، فرزین مقصودلو و خواهرزاده اش شبیم حسینی در آپارتمانی در محله گرگان پارس گرگان در حالی که با چند مقام امنیتی دیدار داشتند با ضربات متعدد چاقو کشته شدند. فرزین مقصودلو از خانواده ای متمول که پس از انقلاب بخش عمده ای از اموال آن ها توقیف شد، برای بازپس گیری اموالش به ایران بازگشته بود اما پس از بازگشت به ایران به اتهام ارتباط با سازمان جاسوسی بریتانیا ممنوع الخروج شد. به گفته یکی از مسئولان سابق وزارت اطلاعات شب قتل فرزین و شبیم، سعید امامی که پس از ماموریتی در گرگان به تهران بازگشته بود به وزیر اطلاعات گفته است: «الحمد لله مشکل گرگان هم حل شد.»

۸۳- ۱۳ آبان ۱۳۷۵، سیامک سنجرى دارنده ی نمایشگاه اتومبیل در آستانه ازدواجش با ۱۵ ضربه چاقو به قتل رسید. سیامک سنجرى به دلیل معاملات اتومبیل با خانواده ی فلاحیان، وزیر وقت اطلاعات، ارتباط داشت. همسر فلاحیان از سنجرى درباره روابط خصوصی فلاحیان اطلاعاتی می گیرد، فلاحیان وقتی متوجه موضوع می شود دستور کشتن سنجرى را می دهد. خسرو براتی درباره قتل سیامک سنجرى در اعترافش آورده است: «در حمام سونا، حاج علی، شیر سنگی را بر سر سنجرى کوبید و برادران هم کارش را با ضربات دشنه تمام کردند و بعد جسدش را به زیر پل کاوه انداختند و ماشینش را بردند به دره بیندازند و به آتش بکشند تا اثری نماند.»

۸۴- ۱۶ آبان ۱۳۷۵، دکتر عبدالعزیز کاظمی بجد شخصیت مذهبی اهل سنت که از سه روز پیش ربوده شده بود با شلیک به صورتش کشته شد. پیکر او را در حاشیه شهر زاهدان پیدا کردند در حالی که اتومبیلش نزدیک اداره اطلاعات زاهدان و کنار دیوار کنسولگری پاکستان رها شده بود بدون آن که سرقتی از آن صورت گرفته باشد.

۸۵- ۲۰ آبان ۱۳۷۵، دکتر غفار حسینی شاعر، مترجم، استاد دانشگاه و عضو کانون نویسندگان با تزریق آمپول پتاسیم در منزل مسکونی خودش در تهران به قتل رسید. آمپولی که سخته مغزی غفار حسینی و خونریزی شدید از ناحیه دهان را موجب شده است. غفار حسینی تلاش حکومت برای کشتن دسته جمعی نویسندگان در سفر به ارمنستان را پیش بینی و از قبول دعوت سفر به ارمنستان خودداری کرده بود. او به دوستان خود گفته بود: «همه تان را به ته دره می اندازند.»

۸۶- ۱۲ آذر ۱۳۷۵، ماموستا محمد ربیعی، نواندیش اهل سنت و امام جمعه ی کرمانشاه با تزریق آمپول هوا به قتل رسید. او چند روز پیش از آن، در حالی که برای شرکت در یک برنامه ی تلویزیونی به صدا و سیمای کرمانشاه می رفت، از سوی ماموران اداره اطلاعات ربوده شده بود. ماموستا ربیعی پیش تر در انتقاد به سریال امام علی نامه ای به مقامات نوشته و نسبت به تفرقه افکنی بین سنی و شیعه هشدار داده بود.

۸۷) آذرماه ۱۳۷۵، زهرا افتخاری زندانی سیاسی پیشین را از مقابل شرکت خصوصی که در آن کار می کرد به زور سوار اتومبیل کرده و می ربایند. زهرا افتخاری از زندانیان سیاسی دهه ی شصت بوده که پس از آزادی در شرکتی خصوصی مشغول به کار می شود. روز ربودن خانم افتخاری، رییس ایشان کلیدهای شرکت را بدون هیچ توضیحی از او می گیرد و وقتی خانم افتخاری از شرکت خارج می شود اتومبیلی با چند سرنشین او را به زور سوار کرده و با خود می برند. از زمان ربایش، افتخاری مفقود شده است.

۸۸- ۱۱ دی ماه ۱۳۷۵، جلال مبین زاده زندانی سیاسی پیشین که پس از آزادی از زندان فعالیت سیاسی را کنار گذاشته بود و در مشهد زندگی می کرد پس از خروج از محل کار ربوده شد و احتمالاً به قتل رسیده است.

۸۹- ۲۴ دی ۱۳۷۵، دکتر احمد تفضلی نویسنده، پژوهش‌گر و استاد زبان‌های باستانی دانشگاه را در حالی که از دفتر کارش در دانشگاه تهران راهی خانه‌اش بود ربوده و به قتل رساندند. دکتر تفضلی حدود ساعت ۲ بعد از ظهر در شمیران ناپدید شد و حدود ساعت ۹ شب ماموران گشت پاسگاه انتظامی باغ فیض، پیکر او را کنار اتومبیلش پیدا کردند. پاهای، سر و صورت و مجسمه او را شکسته بودند.

۹۰- ۲۵ دی ماه ۱۳۷۵، مرتضی علیان نجف آبادی زندانی سیاسی پیشین در مسیر منزل به محل کارش در مشهد مفقود شد. علیان زندانی سیاسی محکوم به حبس ابد بود که از سال ۱۳۶۴ تا ۱۳۷۲ را در زندان گذرانده بود اما بعد به دلیل حسن رفتار از زندان آزاد شده بود. او پس از آزادی، در کار تولید گل بود و فعالیت سیاسی نداشت. مادرش می‌گوید اطلاعات پیش‌تر اعلام کرده بود سراغ پسرش خواهند رفت. در همان هفته اول گم شدن علیان، کسی آدرس یکی از انبارهای وزرات اطلاعات را به آنان می‌دهد که اتومبیل علیان در آن نگهداری می‌شده است. در شعبه یک آگاهی به آنان گفته‌اند در هفته‌های اخیر، یک زندانی سیاسی سابق دیگر به نام زهرا افتخاری به همین شیوه مفقود شده است. بعدتر یکی از مقامات دادستانی مشهد به مادر مرتضی می‌گوید که پسرشان را گرفته و کشته‌اند. پیکر مرتضی علیان تاکنون یافته نشده است.

۹۱- ۲ بهمن ۱۳۷۵، امیر غفوری زندانی سیاسی پیشین اهل مشهد و مدیر بخش نرم‌افزار یک شرکت کامپیوتری وقتی هم‌چون هر هفته برای بازدید از واحد کامپیوتر کارخانه البسکو از محل کارش خارج شده بود پس از سوار شدن به آسانسور ربوده می‌شود. امیر غفوری از جان بدمریدگان کشتار سال ۶۷ سال ۱۳۷۰ پس از ده سال از زندان آزاد شده بود و پس از آزادی فعالیت سیاسی نداشت. از زمان ربوده شدن خبری از امیر غفوری به دست نیامده است.

۹۲- ۱ اسفند ۱۳۷۵، منوچهر صانعی و همسرش فیروزه کلانتری را که از چند روز پیش مفقود شده بودند با ضربات چاقو (۱۳ ضربه هر کدام) می‌کشند. پیکر کارد آجین شده آنان حوالی لشکرک، پل تهران‌پارس کنار همدیگر یافته شد. روز ۲۷ بهمن ماه چندمأمور وارد دفتر کار فیروزه کلانتری شده او را با خود می‌برند. ۲۴ ساعت بعد منوچهر صانعی که در احداث بنای موزه تاریخ معاصر با بنیاد مستضعفان همکاری می‌کرد وقتی از خانه‌اش نزدیک میدان تجریش خارج می‌شد ربوده شد. منوچهر صانعی پیش از مرگ چندین بار به وزارت اطلاعات احضار شده بود.

۹۳- ۴ اسفند ۱۳۷۵، ابراهیم زال‌زاده روزنامه‌نگار و مدیر انتشارات ابتکار در راه بازگشت به خانه‌اش ناپدید شد. نوروز ۱۳۷۶ پیکر کارد آجین شده او در بیابان‌های یافت‌آباد پیدا شد. سینه و پشت او را با ۱۵ ضربه کارد پاره پاره کرده بودند. او پیش از مرگش از فشارها و تهدیدهای ماموران امنیتی خبر داده بود. گفته می‌شود زال‌زاده کتابی درباره به آتش کشیده شدن سینما رکس آبادان در دست انتشار داشت. زال‌زاده پیش‌تر هم نامه انتقادی سرگشاده‌ای خطاب به اکبر هاشمی رفسنجانی نوشته بود.

۹۴- ۲۰ اسفند ۱۳۷۵، مجتبی مهراسبی درویش اهل شهرری با شلیک ۳ گلوله به سر و سینه‌اش در مغازه تعویض روغنی‌اش در همین شهر به قتل رسید. سه مهاجم به داخل مغازه او می‌روند و پس از پاشیدن اسپری به صورت دو مرد دیگر حاضر در مغازه و زمین‌گیر کردن آنان، ۵۰ گلوله شلیک می‌کنند و پس از کشتن مهراسبی مغازه را ترک می‌کنند. قاتلان بعدتر با پخش اطلاعیه‌ای شرکت‌کنندگان در مراسم ختم او را به قتل تهدید کردند.

ابراهیم قمری ۳۹ ساله، مجتبی امین ۲۸ ساله، غلامرضا عبداللهی و مریم متقی از جمله کسانی هستند که در آن چند سال به دست این گروه ترور شدند.

۹۵- ۱۹ فروردین ۱۳۷۶، سیدمحمود میدانی زندانی سیاسی پیشین اهل مشهد که به همسرش گفته بود مدتی است تحت نظر است در مسیر برگشتن از سر کار به منزل در حالی که در خیابان منتظر تاکسی بوده از سوی سرنشینان یک اتومبیل سواری ربوده می‌شود. محمود میدانی همسر خواهر دیگر زندانی سیاسی پیشین امیر غفوری است که دو ماه پیش از آن ربوده شده بود. او نیز همچون امیری از جان به‌دربردگان کشتار ۶۷ بود و پس از آزادی از زندان در سال ۱۳۷۰ فعالیت سیاسی را کنار گذاشته و به‌عنوان پیمان‌کار ساختمانی کار می‌کرد. پیش‌تر مقامی اطلاعاتی به منصوره غفاری گفته بود که برادر و همسر او از اعدام‌های سال ۶۷ جسته‌اند و تهدید کرده که: «ما به موقع خدمت همه این‌ها می‌رسیم.» از زمان ربوده شدن خبری از میدانی به‌دست نیامده است. بعدتر به منصوره غفاری که به فاصله دو ماه برادر و همسرش را ربوده بودند می‌گویند عزیزان او هم احتمالاً قربانی زنجیره قتل‌های حکومتی شده‌اند.

۹۶- ۲۶ فروردین ۱۳۷۶، منصور دولت عضو محفل روحانی محلی بهائی طاهرآباد کرمان در خانه خود در این شهر به دست افرادی ناشناس به قتل رسید. قاتلان ظاهراً شناسایی نشدند. مقامات قضایی به خانواده توصیه می‌کنند پیگیر شناسایی قاتلان نباشند.

۹۷- تابستان ۱۳۷۶، محسن نادریان معروف به «محسن سگ‌سبیل» از لات‌های تهران، شب هنگامی که با موتور به خانه‌اش در خیابان سهروردی نبش اندیشه روبروی پمپ‌بنزین می‌رسد هدف گلوله قرار می‌گیرد و کشته می‌شود. بعد از قتل محسن نادریان، یکی از نوچه‌هایش به‌نام محمود حاج غفور نیز ترور می‌شود. ماموران اطلاعات اجازه نمی‌دهند دوستان‌شان در خیابان ری برای آن‌ها حمله بگذارند.

۹۸- ۴ دی ماه ۱۳۷۶، فاطمه قائم مقامی سرمهماندار شرکت هواپیمایی آسمان در داخل اتومبیل پراید خود در خیابان پاسداران پس از گفتگو با مردی با شلیک یک گلوله به قتل رسید. بنا به تحقیقات منتشر شده، قائم‌مقامی به دستور فلاحیان کشته شد. قائم‌مقامی ابه دلیل نزدیکی با فلاحیان، اطلاعاتی از برخی فعالیت‌های او به‌دست آورده بود که احتمالاً از نظر فلاحیان، خطری امنیتی ارزیابی شده و برای همین به قتل رسیده است. دکتر بیژن جعفرزاده همسر قائم مقامی، طی گفت‌وگویی با روزنامه زن اعلام کرد او را به کمیته پیگیری قتل‌های زنجیره‌ای احضار کرده و به او گفته‌اند همسرش از سوی «نیروهای خودسر» کشته شده است.

۹۹- دی‌ماه ۱۳۷۶، عباس نوایی روشندل هنگامی که نزدیک افطار برای خرید از خانه بیرون می‌رود ربوده می‌شود. نوایی اواسط سال ۱۳۶۶ از زندان آزاد شده بود و فعالیت سیاسی نداشت، اما تحت نظر بود و باید هر ماه برای امضای برگه‌ای دال بر حضور در کشور، به اداره اطلاعات مشهد مراجعه می‌کرد. پیگیری‌های خانواده‌ی عباس نوایی برای یافتن او تاکنون بی نتیجه بوده است.

۱۰۰- سال ۱۳۷۷، مهرداد حاجیان، مهرداد کمالی، علا مبشریان، مهرزاد حاجیان، محمد زمردی‌منش و علی اصغریبیدی سیاوش ورزش‌نما، محمد دائمی، شیردل عسگری، علی جانلو، فرامرز تاتپور و سید میرامین میرامینی، افسانه طهماسبی، محبوبه بهادری و زهره مظاهری، هوشنگ محمدرحیمی، فاطمه همتی، یدالله پاک‌نهاد، مریم فتحعلی آشتیانی، علامه ژیان، احمد آقایی، احمدرضا مطهری، جواد تقوی قهی، سیامک طوبایی، ابراهیم طاهری، زهرا طاهری، حسن افتخارجو، طیبیه حیاتی، زهره جمشیدی، نرگس خانیان، بهنام مجدآبادی، محمدرضا پوراقبال و محمود خدابنده‌لویی تعدادی از زندانیان سیاسی چپ و مجاهد دهه ۶۰ در تهران، اصفهان، شیراز، گلگاه، تبریز، سمنان، یاسوج و مشهد که از کشتار زندانیان سیاسی در سال ۱۳۶۷ جان به در برده بودند، بازداشت و یا ربوده شدند و از آن زمان ناپدید شده‌اند.

۱۰۱- ۳ اردیبهشت ۱۳۷۷، معصومه مصدق نوه دکتر محمد مصدق را در خانه‌اش در کوچه خرابی خیابان نیاوران به قتل می‌رسانند. قاتلان دست‌هایش را بسته و شکنجه‌اش دادند، بینی‌اش را شکستند و سپس پارچه‌ای به حلق او فرو کرده و او را به قتل رساندند. مصدق ساکن آمریکا بود و برای فروش و مدیریت میراث پدری موقتاً به ایران بازگشته بود. قاتلان با وجود اشیای قیمتی در منزل چیزی از او نذریده بودند و هنوز هم شناسایی نشده‌اند. عدم تمایل نیروی انتظامی برای پیگیری قتل، در حالی‌که نشانه‌هایی برای شناسایی قاتلان در دسترس بود از نشانه‌هایی است که این قتل را به‌نظر ناظران در زنجیره قتل‌های حکومتی قرار می‌دهد.

۱۰۲- ۳ شهریور ۱۳۷۷، پیروز دوانی نویسنده، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی در حالی‌که از منزل خود عازم خانه‌ی خواهرش بود از سوی مأموران امنیتی ربوده شده و به‌قتل می‌رسد. بر اساس اعترافات تعدادی از عاملان بازداشت شده قتل‌های حکومتی، پیروز دوانی که پیش‌تر بارها به‌خاطر فعالیت‌هایش و از جمله تکثیر و انتشار نامه فرج سرکوهی در فاصله دو زندان تهدید و احضار شده بود به فاصله کوتاهی از ربوده شدنش به قتل رسیده و جنازه‌اش در کنار خطوط راه‌آهن سوزانده و دفن می‌شود.

۱۰۳- ۳۱ شهریور ۱۳۷۷، حمید پورحاجی زاده شاعر، نویسنده و روشنفکر کرمانی همراه با کارون فرزند ۹ ساله‌اش به‌طرزی بی‌رحمانه و دل‌خراش سلاخی شدند و با ۴۳ ضربه چاقو به‌قتل رسیدند. فرخنده حاجی‌زاده خواهر حمید می‌گوید پس از پیگیری بسیار در نهایت مأموران اطلاعاتی به خانواده گفته‌اند که کشتن حمید و کارون ۹ ساله یک اشتباه ساده اداری بوده است.

پزشک قانونی گفته قاتلان سه نفر بوده‌اند و پس از ورود به خانه با حمید چای هم خورده‌اند. قاتلان، یا از ترس شناسایی (ترس؟) و یا به‌خاطر آزار بیش‌تر حمید، کارون فرزند ۹ ساله حمید را هم مقابل چشمان او با ۱۶ ضربه چاقو سلاخی می‌کنند.

۱۰۴- ۲۸ آبان ۱۳۷۷، دکتر مجید شریف روشنفکر مذهبی، نویسنده و مترجم که با لباس گرم‌کن برای ورزش از خانه خارج شده بود به دست مأموران امنیتی به بهانه مشکوک بودن به مواد مخدر بازداشت و ربوده می‌شود و به شیوه دردناکی با تزریق آمپول پتاسیم به زیر ناخن پایش به قتل می‌رسد. بستگان مجید شریف بیکر او را چهارشنبه ۴ آذر در پزشکی قانونی شناسایی کردند. در اعترافات تعدادی از عاملان قتل‌های حکومتی به جزئیات قتل دکتر شریف اشاره شده است.

۱۰۵- ۱ آذرماه ۱۳۷۷، داریوش فروهر و پروانه اسکندری از رهبران حزب ملت ایران در خانه خود در خیابان هدایت به دست مأموران اطلاعاتی سلاخی می‌شوند. قاتلان چنان‌که در اعترافات خود گفته‌اند بابت این قتل‌ها که خود تمیز و صفش کرده‌اند از وزارت اطلاعات حق اضافه‌کاری دریافت کرده‌اند. برخی از قاتلان زندان نرفتند و به‌سر کار خود در وزارت اطلاعات برگشتند و برخی دیگر پس از دوره‌ای کوتاه زندان، آزاد شدند.

۱۰۶- ۱۲ آذرماه ۱۳۷۷، محمد مختاری شاعر، نویسنده، مترجم و عضو هیئت دبیران کانون نویسندگان در حالی‌که برای خرید از خانه خارج شده بود به دست مأموران اطلاعاتی ربوده شده و با پیچیدن طناب به دور گردنش به قتل رسید. قاتلان پیکرش را در بیابان‌های امین‌آباد، در محدوده کارخانه سیمان ری، کنار جاده منتهی به شهرک فیروزآباد انداخته بودند.

۱۰۷- ۱۸ آذرماه ۱۳۷۷، محمد جعفر پوینده مترجم، نویسنده و جامعه‌شناس در حالی‌که عازم محل کارش در دفتر پژوهش‌های فرهنگی بود از سوی مأموران امنیتی در خیابان ایرانشهر ربوده شد و در همان اتومبیل با پیچاندن

طناب به دور گردنش به قتل رسید و پیکرش در حوالی روستای بادمک در شهریار رها شد. قاتل او به حبس ابد محکوم شد اما اکنون همچون دیگر متهمان ۴ قتل پائیز ۷۷ آزاد است.

۱۰۸- ۱۰ دی ماه ۱۳۷۷، دکتر جمشید پرتوی متخصص قلب و چنانچه گفته شده است پزشک ویژه سید احمد خمینی در منزل مسکونی‌اش که در همسایگی منزل رئیس جمهور است، کشته شد. گفته شده است دکتر پرتوی از وضعیت سلامتی و داروهای مصرفی احمد خمینی مطلع بوده و احتمالاً می‌توانسته شهادت بدهد مرگ او غیرطبیعی است و برای همین قاتلان احمد خمینی کشتن او را هم ضروری تشخیص داده‌اند.

۱۰۹- مرداد ۷۹ تا مرداد ۸۰، شانزده زن بی‌پناه در مشهد به قتل رسیدند. بعداً شخصی به اسم سعید حنایی به اتهام ارتکاب این قتل‌ها محاکمه، محکوم و اعدام شد. گفته شده است عاملان این قتل‌ها مأموران امنیتی بوده‌اند و سعید حنایی برای قبول مسئولیت قتل‌ها بازی داده شده است. انصار حزب‌الله مشهد بعد از اعدام برای سعید حنایی به‌عنوان شهید امر به معروف مجلس ختم گرفت. به‌گفته برخی از خبرنگاران هم از جمله رویا کریمی مجد، پیش از اعدام، حنایی فریاد زده است که قرار آن‌ها این نبوده است و گویی از اعدام خود متعجب بوده است. خبرنگار روزنامه خراسان هم گفته است که دست‌کم در دو مورد نشانه‌های داده شده از سوی حنایی تطابقی با شواهد جنایت نداشته باشد.

۱۱۰- ۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۰، مولوی موسی کرمپور امام جمعه پیشین مسجد شیخ فیض اهل سنت مشهد در اثر انفجار بمبی کارگذاری شده مقابل مسجد محل تدریس‌اش در شهر هرات افغانستان کشته شد. مسجد شیخ فیض مشهد سال ۱۳۷۳ از سوی مأموران امنیتی بسته و به فاصله کوتاهی به کلی تخریب شد. مولوی کرمپور که پس از تخریب مسجد شیخ فیض و تهدیدات امنیتی متعاقب آن، ایران را ترک کرده و مقیم هرات شده بود زمانی که از مسجد خارج می‌شد کشته شد. والی وقت هرات این ترور را متوجه وزارت اطلاعات ایران کرد.

۱۱۱- ۲ آذر ۱۳۸۴، قربان دزدی تورانی از نو مسیحیان ترکمن گنبد کاووس ربوده شده و پس از شکنجه بسیار با ضربات چاقو به قتل می‌رسد. قاتلان پیکر خون‌آلود او را با گلوی بریده در حالی که هنوز از آن خون می‌رفت جلوی کلیسای خانگی در منزلش رها می‌کنند. هفته پیش از قتل، آقای تورانی را برای توضیح در مورد اعتقاداتش به مرکزی اسلامی در گنبد دعوت می‌کنند و به او هشدار می‌دهند این آخرین فرصت او برای بازگشت به دین اسلام است. پس از کشته شدن تورانی، مأموران امنیتی به خانه‌ی او ریخته و کتاب‌های مذهبی و دست‌نوشته‌های او را با خود می‌برند.

۱۱۲- ۲۷ دی ۱۳۸۵، فتح‌الله منوچهری با نام مستعار فرود فولادوند هنرمند پیشین سینما و فعال سیاسی با دو تن از همراهانش الکساندر ولی‌زاده و ناظم اشمیت در استان حکاری ترکیه نزدیکی مرز ایران ربوده شدند. فولادوند مجری و مدیر شبکه‌ی تلویزیونی انجمن پادشاهی ایران بود و در نقد دین اسلام و حکومت اسلامی برنامه منتشر می‌کرد. بر اساس بیانیه ۲۴ خرداد ۱۳۸۷ عفو بین‌الملل: «این سه نفر به دست مأموران جمهوری اسلامی ربوده شده‌اند و احتمالاً در اختیار وزارت اطلاعات و در ایران زندانی‌اند.» در بیانیه تأکید شده که خودروی اجاره‌ای حامل این سه فرد، چندی پس از ناپدید شدن آن‌ها با شیشه‌های شکسته و بدون شماره در ترکیه پیدا شده است. از تاریخ ربوده شدن این سه نفر تاکنون ردی از آن‌ها پیدا نشده است و به‌نظر می‌رسد به قتل رسیده باشند.

۱۱۳- ۹ مرداد ۱۳۸۷، عباس امیری و چهار روز بعد همسرش سکینه رحیمی نو مسیحی که با هجوم مأموران امنیتی به کلیسای خانگی آن‌ها در منزلشان در ملک‌شهر اصفهان، سه روز پیش از این تاریخ، در اثر ضرب و شتم به قصد کشت، به‌شدت مجروح شده بودند در بیمارستان جلان‌شان را از دست می‌دهند.

۱۱۴- ۲۰ آبان ۱۳۸۷، مولوی شیخ علی دھواری امام جمعه سنی مذهب شهر سراوان در سیستان و بلوچستان و مدیر مدرسه علوم دینی دارالحديث امام بخاری پس از اقامه نماز مغرب در مسجد سبحان و در حالی که به خانه‌اش بازمی‌گشت از سوی دو موتور سوار هدف ۱۲ گلوله قرار گرفت و کشته شد. مولوی دھواری قبلاً به‌خاطر عدم پیروی از توصیه‌ها در خطبه‌های جمعه‌اش تهدید شده بود. چند سال بعد از آن به انعام پسر کوچک مولوی دھوار که بورسیه تحصیل برای دانشگاه مدینه می‌گرفت هشدار می‌دهند اگر می‌خواهد به سرنوشت پدرش دچار نشود بهتر است از پذیرش این بورس صرف‌نظر کند.

۱۱۵- ۱۹ آبان ۱۳۸۸، دکتر رامین پوراندراجانی پزشک و وظیفه‌ی یک‌هریزک در محل کار خودش در یکی از مراکز نیروی انتظامی کشته شد. دکتر پوراندراجانی از سوی سعید مرتضوی دادستان وقت تهران تحت فشار قرار گرفته بود تا علت جان باختن شماری از بازداشت‌شدگان بازداشتگاه کهریزک را مننژیت اعلام کند. او که بازداشت‌شدگان را معاینه کرده بود تسلیم این خواسته نشد و به گفته نزدیکانش پیش از مرگ جزئیاتی از نحوه‌ی شکنجه‌ی بازداشت‌شدگان کهریزک را افشا کرد و همین موجب شد از سوی اطلاعات ناجا به قتل برسد. مرگ او ابتدا خودکشی اعلام شد و بعدتر گفته شد بر اثر مسمومیت کشته شده است. مسعود علی‌زاده از بازداشت‌شدگان کهریزک می‌گوید دکتر پوراندراجانی مدارک زیادی در مورد کهریزک و حتی نقش فرماندهان ناجا داشت که برای نیروی انتظامی خیلی سنگین بود و به همین دلیل «رامین را از بین بردند».

۱۱۶- ۳۰ شهریور ۱۳۸۹، دکتر عبدالرضا سودبخش دانشیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران و رییس درمانگاه عفونی بیمارستان خمینی، ساعت ۹ شب هنگام خروج از مطب خود به ضرب گلوله یک موتورسوار به پهلوی کشته شد. دکتر سودبخش به‌عنوان کارشناس پزشکی قانونی، معترضان به نتایج انتخابات ۸۸ را که در بازداشتگاه کهریزک جان باخته بودند معاینه کرده بود. او برای این که اعلام کند جان باخته‌ها مننژیت گرفته بودند تحت فشار بود. به‌رنگ سودبخش، پسر بزرگتر عبدالرضا سودبخش گفته است پدرش درباره آزار جنسی و نحوه شکنجه بازداشت‌شدگان کهریزک با آنها صحبت کرده و از این بابت بسیار آزرده شده بود. خانواده و همکاران نزدیک دکتر سودبخش معتقدند عدم همکاری دکتر سودبخش با ماموران و برنامه او برای سفر به آمریکا و هراس اطلاعات ناجا از این‌که دکتر سودبخش در این مورد افشاگری کند عامل ترور او بده است.

۱۱۷- ۳ مهر ۱۳۹۰، اصغر کاظمی با نام هنری شایان کاویانی پس از خروج از رویال هتل استانبول ناپدید شد. کاویانی که در یکی از تلویزیون‌های ماهواره‌ای لس‌آنجلسی برنامه‌ای انتقادی در مورد اسلام اجرا می‌کرد تنها یک روز پس از آن‌که برای دیدار با یکی از طرفدارانش وارد استانبول شد در این شهر ناپدید شد. پلیس فدرال آمریکا جایزه‌ای ۲۰۰ هزار دلاری برای دادن اطلاعاتی که منجر به یافتن او شود در نظر گرفته است. یکی از دوستان کاویانی گفته است همه هزینه‌های سفر او به ترکیه از سوی کسی در ایران پرداخت شده بود.

۱۱۸- ۲۲ آبان ۱۳۹۰، احمد رضایی فرزند محسن رضایی در اتاقش در هتل گلوریای دبی به شیوه نامعلومی جان داد. احمد رضایی پیش‌تر در سال ۱۳۷۷ به آمریکا پناهنده شده و در مصاحبه‌ای گفته بود تمام ترورهای که در حکومت اسلامی ایران رخ می‌دهد، در دفتر خامنه‌ای تصمیم‌گیری می‌شود. بازرس ویژه قتل در تهران علت مرگ او را قتل عمد اعلام کرد و گفت در اتاق رضایی پوکه‌های مصرف شده قرص، بریدگی بر روی ساعد و همچنین اثر شوک الکتریکی بر کف دست وجود داشت در حالی که هیچ وسیله برنده، شوکر و سیم برقی در اتاق او کشف نشد. گفته شده احمد رضایی اطلاعات و یا تماس‌هایی داشته است که کشتن او را ضروری کرده است.

۱۱۹- ۱۳ بهمن ۱۳۹۱، مولوی عبدالله براهویی امام جماعت مسجدی در خیابان بدر زاهدان با تیراندازی از سوی سرنشینان یک خودرو سواری ترور شد. مولوی براهویی علاوه بر امامت مسجد در چند مکتب اهل سنت زاهدان به کودکان آموزش احکام دینی می‌داد. گروهی به نام «جبهه همبستگی ملی اهل سنت ایران» حکومت اسلامی را مسئول این ترور معرفی کرد. بعدها گفته شد ماموران امنیتی از خانواده مولوی براهویی خواسته‌اند از پیگیری پرونده ترور ایشان خودداری کنند.

۱۲۰- ۲ شهریور ۱۳۹۲، عطاالله رضوانی شهروند بهائی اهل بندرعباس با شلیک گلوله‌ای به سرش در اتومبیل خود در جاده‌ای خارج از شهر کشته شد. اتومبیل و کیف پول رضوانی دزدیده نشده و تنها گوشی موبایل‌اش مفقود شده بود. عطاالله رضوانی بارها از سوی نهادهای امنیتی تهدید شده بود. در جلسات بازجویی یکی از شهروندان بهایی به او گفته بودند: «به رضوانی بگویید که نوبت او هم می‌رسد و حسابش را خواهند رسد.» کریم میرزایی، نوجوان ۱۷ ساله افغانستانی سرایدار منزل دوست رضوانی و کسی که آخرین بار ایشان را دیده بود حدود دو ماه بعدتر و پس از این‌که به وکیل خانواده رضوانی گفت که از سوی اطلاعات تهدید شده تا با آن‌ها صحبت نکند مفقود شد و تا امروز خبری از او در دست نیست. رضایی، افسر پلیس مسئول پرونده بدون هیچ توضیحی تحقیقات خود را متوقف کرد. اداره آگاهی و دادسرای بندرعباس هم پرینت تماس‌ها و مسیج‌های موبایل سرقت شده رضوانی را به پرونده ضمیمه نکردند. بازپرس امانی خانواده را تحت فشار گذاشت تا با گرفتن دیه از دولت، از پیگیری این پرونده صرف‌نظر کنند تا پرونده مختومه اعلام شود.

۱۲۱- ۲۴ آذر ۱۳۹۴، محمد رضا صمدی کلاهی عضو پیشین سازمان مجاهدین خلق و متهم به انفجار سال ۱۳۶۰ ساختمان حزب جمهوری اسلامی، در خیابانی در شهر آلمیره هلند از نزدیک هدف گلوله قرار گرفت و همان روز در بیمارستان کشته شد. او قبل از کشته شدن، چندین روز تحت نظر بوده است. مهاجمان حرفه‌ای بودند و پس از ترور خودروی دزدی خود را آتش زدند تا هیچ اثری از خود به جای نگذارند. بعدتر رسانه‌های هلندی با استناد به سخنگوی سرویس اطلاعات و امنیت این کشور، گزارش دادند دیپلمات ایرانی از هلند اخراج شده‌اند. روزنامه کیهان در تهران هم در همین باره نوشت که سازمان اطلاعات و امنیت هلند به سفیر جمهوری اسلامی اعلام کرده که دو دیپلمات جمهوری اسلامی که در ترور محمدرضا کلاهی صمدی و احمد نیسی نقش داشته‌اند بایستی خاک هلند را هر چه زودتر ترک کنند.

۱۲۲- ۳۰ آبان ۱۳۹۵، دکتر عمران دهواری فرزند مولوی شیخ علی دهواری که آخرین روزهای تحصیلات پزشکی خود را می‌گذراند به‌طرز مشکوکی به علت مسمومیت درگذشت. با وجود تایید مسمومیت به‌عنوان علت مرگ از سوی پزشک اورژانس و یکی از اساتید دانشکده علوم پزشکی گواهی فوت دکتر دهواری به‌عنوان ایست قلبی صادر شد. نوری، مسئول دفتر رهبری در شهرستان سراوان پیش‌تر عمران دهواری را احضار کرده او را تهدید کرده که ممکن است به سرنوشت پدرش دچار شود. قاضی «توحیدی»، از قضات سرشناس سیستان و بلوچستان هم به او گفته بود پیگیری این ماجرا به جایی ختم نمی‌شود و به نفع آن‌ها نخواهد بود.

۱۲۳- ۳۰ آذر ۱۳۹۵، علی قویناسی، وهاب میرخضری، سالار باقری، ارسلان عباس‌نیا، ناصر کریمی و دو شهروند اقلیم کردستان عراق (عدنان عثمان و سنگر ستار)، در نتیجه دو انفجار مقابل دفتر سیاسی حزب دموکرات کردستان در شهر کویه در اقلیم کردستان عراق کشته شدند. بمب‌ها شب یلدا و پس از پایان مراسم زادروز عبدالرحمان قاسملو، دبیرکل سابق حزب دموکرات کردستان ایران منفجر شد. حزب دموکرات در بیانیه‌ای اعلام

کرد که جمهوری اسلامی مسئول این بمب‌گذاری است. هوشیار زیباری، وزیر خارجه سابق عراق نیز در توییتی این انفجارها را به سپاه پاسداران ایران منتسب کرد.

۱۲۴- ۹ اردیبهشت ۱۳۹۶، سعید کریمیان مدیر شبکه‌ی جم که به تبلیغات علیه نظام و اقدام علیه امنیت ملی متهم شده و بر اساس حکم غیابی به شش سال زندان محکوم شده بود در ترکیه ترور شد. به گزارش روزنامه ملیت، متهمان به قتل سعید کریمیان و شریک کوییتی‌اش محمد متعب شلاحی در حالی که در تلاش بودند با گذرنامه جعلی از راه کشوری اروپایی به ایران بازگردند، هنگام خروج از مونته‌نگرو، توسط پلیس صربستان دستگیر شدند. گفته شده است که اشخاص حمله کننده احتمالاً با حکومت ایران در ارتباط بوده‌اند. به گزارش ملیت، پلیس استانبول در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده بود که کریمیان در سه ماه پیش از ترورش، از سوی حکومت اسلامی مورد تهدید قرار گرفته بود و به‌همین دلیل قصد داشت تا با ترک استانبول به لندن برود.

۱۲۵- ۱۷ آبان ۱۳۹۶، احمد مولا ابوناھض (احمد نیسی) رهبر «جنبش نضال برای رهایی الاحواز» مقابل خانه‌اش در لاهه، به ضرب ۳ گلوله کشته شد. دو نفر همراه آقای مولا شهادت داده‌اند هنگام پیاده شدن از اتومبیل، فردی با صورت پوشیده از یک اتومبیل بنز و با کلت کمری مجهز به صدا خفه کن از پشت به سر احمد نیسی شلیک کرده و بعد از افتادن او بر زمین، دو تیر دیگر هم به سینه‌اش شلیک کرده است. در رسانه‌های هلند، در دو پرونده مرتبط با قتل «محمدرضا کلاهی صمدی» و «احمد نیسی» نام جمهوری اسلامی مطرح شد.

۱۲۶- ۱۰ اسفند ۱۳۹۶، صباح رحمانی عضو حزب دموکرات در نتیجه انفجار اتومبیل بمب‌گذاری شده پدرش به‌شدت مجروح و روز بعد در بیمارستان کشته شد. این بمب در اتومبیل صلاح رحمانی، از فرماندهان حزب دموکرات کردستان ایران کار گذاشته شده بود اما تنها موجب مجروح شدن او شد. به نوشته‌ی جمعیت حقوق بشر کردستان، این فرمانده حزب دموکرات در سال‌های اخیر بارها از سوی نیروهای امنیتی ایران تهدید به مرگ شده بود.

۱۲۷- ۱۵ اسفند ۱۳۹۶، قادر قادری از فرماندهان حزب دموکرات کردستان در نزدیکی روستای هرتل در حومه شهر رانیه در اقلیم کردستان عراق با شلیک نزدیک به ۲۰ گلوله به‌سوی اتومبیلش ترور شد. حزب دموکرات کردستان ۱۳ روز بعد از ترور در بیانیه‌ای اعلام کرد مسئول یک گروه تروریستی ۵ نفره بازداشت شده در اقلیم کردستان اعتراف کرده است که نقشه‌ی ترور قادر قادری از سوی اطلاعات سپاه پاسداران طراحی شده است.

۱۲۸- ۱۰ فروردین ۱۳۹۷، احمد امیراحمدی از اعضای حزب دموکرات کردستان ایران و از زندانیان سیاسی سابق در شهر سوران در اقلیم کردستان عراق ترور شد. به‌گفته برادرزاده احمدی، عمویش هنگام خواب هدف گلوله‌ی افرادی ناشناس قرار گرفت. حزب دموکرات کردستان حکومت اسلامی را به انجام این ترور متهم کرد.

۱۲۹- ۱۲ تیر ۱۳۹۷، فرشید علوی آبگرم معلم و از فعالان مذهبی اهل سنت ارومیه در شهر وان ترکیه ربوده شد و کمتر از یک ماه بعد در ۴ مرداد ۱۳۹۷ پیکرش در شهر باش‌قلعه ترکیه پیدا شد. به‌گفته پلیس ترکیه عاملان قتل علوی آبگرم سعی داشته‌اند وی را به ایران ببرند. علوی آبگرم که در مساجد اهل سنت ارومیه فعالیت تبلیغی دینی داشت بعد از اعدام ۲۵ جوان اهل سنت از جمله شهرام احمدی و همچنین دستگیری چند تن از دوستانش، به ترکیه مهاجرت کرده بود.

۱۳۰- ۲۶ تیر ۱۳۹۷، اقبال مرادی از مسئولان جمعیت حقوق بشر کردستان ایران در پنجوین، از شهرهای مرزی اقلیم کردستان عراق با ایران، با شلیک ۳ گلوله ترور شد. مرادی پیش‌تر نیز در سال ۱۳۸۷ ترور شده بود اما با وجود شلیک ۱۵ گلوله از مرگ نجات یافته بود. اقبال مرادی که در دهه ۶۰ به اتهام عضویت در حزب کومله ۶

سال را در زندان گذرانده بود، در چند سالی که در پنجوین زندگی می‌کرد کمپین‌های متعددی علیه اعدام راه انداخته بود. خانواده‌ی او می‌گویند پیش‌تر دستگاه امنیتی کردستان عراق به او هشدار داده بود که جمهوری اسلامی به دنبال کشتن اوست.

۱۳۱- قتل فرشید هکی، حقوق‌دان و فعال محیط زیست، روز چهارشنبه ۲۵ مهر ۱۳۹۷ - ۱۷ اکتبر ۲۰۱۸، در زمانی رخ داده است که شماری از فعالان بازداشت شده محیط زیست به فساد فی‌الارض متهم شده‌اند. از موقعی که عبدالرضا داوری، فعال سیاسی و رسانه‌ای ساکن تهران در حساب توئیتری خود از «قتل فجیع دکتر فرشید هکی» حقوق‌دان و فعال محیط زیست خبر داد تا امروز، گمانه‌زنی‌ها و اخبار در مورد شیوه و علت مرگ او چندین بار رنگ عوض کرده است.

جسد «هکی»، ساعت شش بعد از ظهر روز چهارشنبه بیست و پنجم مهرماه ۱۳۵۷ در یک دستگاه خودرو پژو در حال سوختن کشف شد.

فرشید هکی، دانش آموخته رشته «حقوق بشر» و عضو کمپین محیط زیستی «صدای پای آب» بود که انتقادهای تند از وضعیت حاکم بر کشور داشت.

همین انتقادها در کنار شیوه اطلاع‌رسانی مبهم دستگاه‌های مسئول از جمله پلیس و قوه قضاییه در باره علت مرگ «خودکشی» یا «قتل»، زمینه شایعات فراوانی را در میان افکار عمومی فراهم کرد.

اوج ابهام‌ها در این مورد دیروز ایجاد شد که خبرگزاری پلیس، ارگان خبری رسمی نیروی انتظامی «با توجه به گزارش رسمی پزشکی قانونی، هر گونه وقوع جنایت در پرونده فوت متوفی» را رد و اعلام کرد آقای «هکی» بر اثر «خودسوزی» جان داده است.

این اظهار نظر نیروی انتظامی از همان ساعات اولیه مورد تردیدهای جدی قرار گرفت.

رسانه نیروی انتظامی در این خبر، برای اثبات ادعای خود به گفته‌های «خانواده و نزدیکان» این حقوق‌دان و فعال سیاسی استناد کردند که «وی بارها با خانواده خود در مورد مشکلات مالی صحبت کرده و از قصد خود برای پایان دادن به زندگی خبر داده بود.»

همین ادعاها را همزمان، سردار رحیمی «فرمانده انتظامی تهران بزرگ»، در گفت‌وگو با خبرگزاری دولتی «ایسنا» و «تسنیم» وابسته به سپاه پاسداران با استناد به «گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی» اعلام کرد.

با این حال، خبرگزاری «میزان» وابسته به قوه قضاییه به نقل از سازمان «پزشکی قانونی» هر گونه اظهار نظر در این رابطه را رد و ضمن اعلام ادامه تحقیقات نوشت که سازمان پزشکی قانونی «هر نوع نتیجه و علت فوت» را به قاضی پرونده اعلام می‌کند.

بعد از صدور این تکذیبیه از سوی سازمان پزشکی قانونی، خبرگزاری رسمی نیروی انتظامی هم خبر «خودسوزی» هکی را از سایت خود حذف کرد.

انتشار اخبار خودسوزی «هکی» با استناد به گفته‌های او در میان اعضای خانواده بدون اشاره به نام آن‌ها و مهم‌تر از آن، استناد دروغین به گزارش رسمی سازمان پزشکی قانونی در حالی که هنوز تحقیقات تمام نشده بود، بخشی از افکار عمومی را به سمت «ترور سیاسی» خواندن این مرگ پیش برد.

عده‌ای حتی این ماجرا را به دلیل فعالیت‌های محیط زیستی «هکی»، به دستگیری چند فعال محیط زیستی مرتبط دانستند و احتمال این را مطرح کردند که این حقوق‌دان به دلیل این فعالیت‌ها که احتمالاً با منافع برخی باندهای قدرت در تضاد بوده، ترور شده است.

محمد مقیمی، وکیل دادگستری و فعال حقوق بشر که شاگرد فرشید هکی در زمان حیاتش بوده و وکالت او را هم بر عهده داشته، در مورد نتیجه تحقیقات پلیس جنایی می‌گوید: «چهارشنبه ساعت هفت شب پلیس منطقه باغ فیض با خانواده آقای هکی تماس گرفته و برای شناسایی جسدی که در ماشین به آتش کشیده شده، دعوت‌شان می‌کند. آقای هکی ساعت یازده صبح همان روز از منزل خارج شده بود. به‌گفته مقامات پلیس این اتفاق در ساعت شش بعد از ظهر همان روز روی داده است. تا امروز مراحل تشخیص هویت انجام نشده و از دختر آقای هکی برای این کار، آزمایش دی‌ان‌ای گرفتند. به‌گفته پلیس، ابتدا چند ضربه چاقو به ناحیه شکم آقای هکی وارد شده و بعد از مرگ، ماشین او به آتش کشیده شده است.»

به‌گفته مقیمی، «یک کارمند یک شعبه بانک صادرات در خیابان سیمون بولیوار، یک پژو پرشیای سفید را مشاهده کرده و شماره پلاک آن را یادداشت و به پلیس داده است. فعلا سرنشینان این ماشین مشکوک هستند.» محمد مقیمی وکیل دادگستری در مورد احتمال وقوع قتل با انگیزه‌های سیاسی، معتقد است: «تحقیقات قضایی در مراحل ابتدایی است و حتی هنوز به‌صورت رسمی جسد او شناسایی نشده است. آقای هکی به‌عنوان یک حقوق‌دان، در پروژه‌های مختلفی به‌عنوان کارشناس یا مشاور فعالیت داشت. یک ماه پیش شکایتی از او انجام شد که در دادگاه، قرار منع تعقیب برای آقای هکی صادر شد. همه احتمالات را می‌توان وارد دانست و حتی ممکن است اختلاف شخصی منجر به این جنایت شده باشد. برای تشخیص علت اصلی قتل، ما از مقامات قضایی خواستیم اکانتهای او در شبکه‌های اجتماعی را بررسی کنند.»

این فعال حقوق بشر درباره اطلاعیه نیروی انتظامی و تاکید این نهاد بر «خودسوزی» هکی، معتقد است: «احتمالا برای خواباندن جو شایعات، اطلاعیه‌های کذب صادر شده، خواهش من از رسانه‌ها و فعالان سیاسی این است که تا پایان تحقیقات، صبر کنند و گمانه‌زنی نکنند.»

او با تاکید بر این‌که صدور اطلاعیه‌ها و اظهارنظرهای غیرواقعی از سوی برخی مسئولان که با هدف پایان دادن به شایعات انجام شده بود، عملا نتیجه عکس داده، می‌گوید: «بخشی از افکار عمومی با استناد به همین اظهارات متناقض نتیجه گرفت که احتمالا رخدادی مشکوک اتفاق افتاده و مسئولان برای جلوگیری از لو رفتن قضیه این حرکات شتاب زده را انجام می‌دهند.»

پیش‌تر، گفته شد که دکتر سید کاووس سیدامامی، فعال محیط زیست، در بهمن ماه در ۱۳۹۶ زندان «خودکشی کرد»؟! سپس در اواخر بهمن، هواپیمای گروهی از فعالان محیط زیست به کوه دنا «برخورد» کرد و همه سرنشینان کشته شدند: احمد نظری، دکترای تخصصی و دارای علایق پژوهشی در زمینه‌هایی مانند کنترل آلودگی محیط زیست؛ غلامعلی احمدی، دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت و مدرس دانشگاه آزاد بهبهان، نویسنده مقاله برنامه‌ریزی برای تغییر رفتار در جهت حفظ محیط زیست؛ سلمان شریف آذری، محقق حوزه محیط زیست؛ مهدی جاویدپور، روزنامه‌نگار فعال محیط زیست؛ حامد امیری مهندس کشاورزی، محقق علوم و تکنولوژی محیط زیست؛ سیدبهاد سیدادی، کارشناس ارشد زمین‌شناس؛ اردشیر راد، مهندس کشاورزی و منابع طبیعی؛ مصطفی رضایی، کارشناس کشاورزی و منابع طبیعی؛ علی زارع، محقق حوزه کشاورزی و منابع طبیعی؛ محمد فهیمی؛ علی فرزانه؛ سیدرضا فاطمی‌طلب؛ احمد چرمیان؛ خلیل آهنگران؛ مژگان نظری؛ بهنام برزگر.

دو برادر فعال محیط زیست به نام‌های محمد صادق و محمدباقر یوسفی نیز در اوایل اسفند ۱۳۹۶ در شهر جم استان بوشهر در «تصادف رانندگی» جان باختند.

علاوه بر فعالان محیط زیست، باید یادی از فعال مدنی مریم فرجی کرد که در تیر ماه ۱۳۹۷ به قتل رسید. خبر زیر در ۲۳ تیر ۱۳۹۷ برابر با ۱۴ ژوئیه برابر با ۲۰۱۸ منتشر شده بود:

پلیس آگاهی کرج از کشف جسد سوخته مریم فرجی، فعال مدنی ساکن این شهر، خبر داد و پزشک قانونی نیز با گرفتن دی ان ای از پدر وی هویت جسد را تایید کرد. پلیس آگاهی از پیدا شدن جسد رهائده مریم در داخل خودرو اش خبر داده است.

مریم فرجی، ۳۳ ساله دانشجوی ارشد مدیریت بین الملل و مدیر مالی شرکتی در شهریار، روز ۱۲ دی ماه همزمان با ناآرامی های دی ماه بازداشت و مدت ۱۰ روز در بند ۲۰۹ وزارت اطلاعات در زندان اوین تحت بازجویی بود. دادگاه بدوی وی در تاریخ ۱۹ فروردین ۹۷ در شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب به ریاست احمدزاده برگزار شد و این دادگاه حکم ۳ سال حبس تعزیری و ۲ سال ممنوعیت خروج از کشور را برای او صادر کرد.

روز پنجشنبه ۱۴ تیر ۱۳۹۷-۵ ژوئیه ۲۰۱۸، نیروهای امنیتی در کرج مریم فرجی را بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کرده بودند.

حال، ناپدید شدن هاشم خواستار، رییس پیشین کانون صنفی معلمان مشهد، در روز اول آبان ۱۳۹۷ - ۲۳ اکتبر ۲۰۱۸، به نگرانی ها دامن زده است. خواستار در سال های گذشته بارها بازداشت شده و نیز دو سال در زندان به سر برده بود.

تروریست های اسلامی ایران، در مواردی مخالفان و منتقدان خود را در خارج از ایران، به ویژه اروپا، ترکیه، پاکستان و اقلیم کردستان عراق به قتل رسانده است. قربانیان این قتل ها که در رده ترورهای سیاسی قرار می گیرند عموماً رهبران، اعضای احزاب و فعالان سیاسی اپوزیسیون، در مواردی مقامات حکومت پهلوی و در چند مورد هنرمندان و دگراندیشان منتقد حکومت اسلامی؛ و مجریان قتل ها هم یا معاونت خارجی وزارت اطلاعات و یا سپاه قدس حکومت اسلامی بوده اند.

در داخل کشور نیز هدف ترورهای سازمان یافته حکومتی مخالفان سیاسی، منتقدان، دگراندیشان، زندانیان سیاسی سابق جان به در برده از کشتار ۶۷ و شهروندان عادی و رهبران و فعالان اقلیت های دینی و مذهبی بوده اند که از نظر سیستم امنیتی چنان خطرناک بوده اند که قتل شان ضرورت یافته است.

شنبه بیست و ششم مرداد [اسد] ۱۳۹۸ - هفدهم اگست ۲۰۱۹

ادامه دارد.